۱۴۰۲/۰۴/۲۶

۷/۱۴۰۲/۲۸۰

شماره پرونده: ۲۸۰-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به مواد ۲۵۱ و ۲۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا دادگاه بدوی می‌تواند پس از صدور حکم به برائت متهم در حالی که هنوز حکم مذکور قطعیت نیافته است و شاکی خصوصی یا دادستان از حکم برائت تجدید نظرخواهی کرده‌اند، با درخواست وثیقه‌گذار مبنی بر رفع اثر از وثیقه تودیع شده موافقت کند؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۳۷۶ و ملاک مواد ۲۵۱ و ۲۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ این که قرار منع تعقیب از حیث آثار قانونی در مورد قرارهای تأمین به مانند حکم برائت است، رفع اثر از قرار تأمین وثیقه منوط به قطعیت حکم برائت نیست و قاضی ذی‌ربط با لحاظ ملاک ذیل ماده ۲۶۷ قانون موصوف مکلف است از قرار تأمین مأخوذه رفع اثر کند. لذا در فرض سؤال موجب قانونی برای بقاء قرار وثیقه وجود ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۹

۷/۱۴۰۲/۲۶۸

شماره پرونده: ۲۶۸-۱۹۲-۱۴۰۲ع

استعلام:

۱- با توجه به تبصره ماده ۵۹ قانون شورای عالی شهرسازی مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۲۲ شهرداری تهران «شهرداری پایتخت از شمول این ماده و همچنین نظارت بر تهیه و اجرای طرح‌های تفصیلی موضوع بندهای ۳ و ۴ ماده چهار قانون یاد شده» مستثنی شده است.

۲- در تاریخ ۱۳۶۵/۹/۲۵ تبصره موضوع بند ۱ اصلاح شده است و مقرر داشته «بررسی و تصویب طرح‌های تفصیلی شهری و تغییرات آن در شهر تهران به عهده کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزرای مسکن و شهرسازی،کشور، نیرو (در حد معاونت مربوطه)، سرپرست سازمان حفاظت محیط‌زیست و شهرداری تهران با نمایندگان تام‌الاختیار او و رئیس شورای شهر تهران می‌باشد» و محل دبیرخانه در شهرداری و دبیرآن شهردار تهران یا نماینده تام‌الاختیار او خواهد بود.

۳- در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۲۳ مجدداً ماده (۵) موضوع بند (۱) و تبصره اصلاحی موضوع بند (۲) اصلاح شده است و در تبصره (۳) آن ضمن اضافه نمودن معاونت وزارت جهاد کشاورزی و معاونین رؤسای سازمان‌های حفاظت محیط‌زیست (به جای سرپرست سازمان) و میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی به ترکیب کمیسیون مزبور، مجدداً بر شهرداری تهران به عنوان محل دبیرخانه کمیسیون در مورد شهر تهران، تأکید شده است.

با توجه به بندهای مذکور، آیا کماکان تبصره ماده (۵) قانون شورای عالی شهرسازی به این شرح:

"شهرداری پایتخت از شمول این ماده، همچنین طرح‌های تفصیلی موضوع بند (۳) ماده (۴) و بند (۴) ماده مذکور مستثنی خواهد بود" ، به قوت خود باقی بوده و کمیسیون ماده (۵) پایتخت در خصوص بندهای (۳) و (۴) از ماده (۲) و مفاد ماده (۵) آن قانون واجد صلاحیت رسیدگی، تصمیم‌گیری و اقدام است؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق و عموم ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران اصلاحی ۱۳۹۰ که بررسی و تصویب طرح‌های تفصیلی شهری و تغییرات آنها را در صلاحیت کمیسیون موضوع این ماده قرار داده است و نیز عبارت: «تغییر کاربری اراضی بر خلاف طرح تفصیلی فقط با تصویب در کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی مجاز است» مندرج در ماده ۱۷ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱، صلاحیت این کمیسیون برای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تغییر کاربری اراضی موضوع قانون جهش تولید مسکن مصوب ۱۴۰۰ به قوت خود باقی است و ماده ۸ قانون اخیرالذکر، ضمن تأکید مجدد بر صلاحیت کمیسیون یادشده نسبت به اراضی موضوع این قانون صرفاً ظرف زمان خاصی را برای بررسی و تعیین تکلیف از سوی کمیسیون یادشده تعیین کرده است؛ بدیهی است اتخاذ تصمیم در کمیسیون مذکور بر اساس دیگر قوانین و مقررات حاکم صورت می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۷

۷/۱۴۰۲/۲۶۵

شماره پرونده: ۲۶۵-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در خصوص ماده ۴۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲:

اولاً، با توجه به واژه «مرتکب»، آیا فراری دادن «متهم» با وجود سایر شرایط، مشمول این ماده قانونی می‌گردد؟

ثانیاً، با توجه به این‌که در صدر ماده قانونی مذکور، به واژه «دادگاه» اشاره شده است، آیا مقامات قضایی دادسرا (مقامات تعقیب، تحقیق و اجرا) نیز حق بازداشت عامل فرار را در راستای این ماده قانونی دارند؟

ثالثاً، منظور از «بازداشت» عامل فرار، بازداشت در قالب دستور قضایی است یا قرار بازداشت موقت؟

پاسخ:

اولاً، از سیاق ماده ۴۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، خصوصاً بخش اخیر این ماده و به کار بردن عبارت «صاحب حق قصاص» و این که در فصل اجرای قصاص است، استنباط می‌شود که موضوع ماده مذکور، درخصوص محکومین به قصاص است.

ثانیاً، ماده ۴۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جایگزین ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ است. برابر ماده ۴۳۴ یادشده دادگاه باید فراری‌دهنده را با درخواست صاحب حق تا زمان دستگیری مرتکب، بازداشت کند که با توجه به قید کلمه دادگاه و تکلیف مرجع مذکور، این بازداشت از اختیارات خاص دادگاه است و ارتباطی به دادسرا ندارد.

ثالثاً، مقررات ماده ۴۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حکم خاص شرعی است که از مقررات آیین دادرسی کیفری در مورد بازداشت موقت، تبعیت نمی‌کند و در هر مورد باید به شقوق مختلف مذکور در آن، عمل شود. بدیهی است شرط اصلی بازداشت فراری‌دهنده یا ادامه بازداشت وی، مؤثر بودن آن در دسترسی به مرتکب اصلی است که در همه حال باید رعایت شود و تشخیص این امر به عهده مقام قضایی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۵

۷/۱۴۰۲/۲۶۴

شماره پرونده: ۲۶۴-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

چنانچه بازپرس عهده‌دار انجام تحقیقات راجع به قتل عمد، موضوع را در باب لوث تشخیص دهد و دیگر ادله اثبات قتل عمد (اقرار، شهادت شهود و علم قاضی) هم وجود نداشته باشد، خواهشمند است به پرسش های زیر پاسخ دهید:

اولاً، آیا بازپرس می‌تواند با وجود شرایط، قرار اجرای قسامه صادر و مراسم قسامه را به جای آورد؟

ثانیاً، در صورت منفی بودن پاسخ، در فرض پرسش که هیچ دلیل اثباتی دیگری وجود ندارد، آیا بازپرس باید قرار منع تعقیب صادر کند و یا بدون صدور قرار نهایی، پرونده را نزد مرجع قضایی ذی‌صلاح (دادگاه کیفری یک) ارسال کند؟

ثالثاً، در فرض ارسال پرونده نزد دادگاه کیفری یک (طی صورتجلسه)، با توجه به این‌که از موارد رسیدگی مستقیم در دادگاه محسوب نمی‌شود، تکلیف قضات دادگاه کیفری یک چیست؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اینکه در موارد لوث، قسامه موضوع مواد ۳۱۲ و بعد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نزد قاضی دادگاه صالح اقامه می‌شود؛ چنانچه دادیار یا بازپرس، آن را از موارد لوث بداند و دلیل دیگری نباشد باید بدون اظهارنظر راجع به مجرمیت یا منع تعقیب، پرونده را نزد دادستان ارسال کند تا به دستور وی به دادگاه ذیصلاح ارسال شود و اتخاذ تصمیم نیز در این خصوص با دادگاه خواهد بود.

ثانیاً، در فرض سؤال که دادسرا به علت تحقق لوث، پرونده را نزد دادگاه ارسال می‌کند، چنانچه دادگاه لوث را محرز بداند، اعاده پرونده به دادسرا جهت صدور کیفرخواست فاقد وجاهت قانونی است و دادگاه پس از جری تشریفات قانونی و اقامه قسامه، حکم مقتضی صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۳۱

۷/۱۴۰۲/۲۵۵

شماره پرونده: ۲۵۵-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

مطابق بند اول ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مجازات شرکت در نزاع دسته جمعی منتهی به قتل پیش‌بینی شده است و مطابق تبصره ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مجازات جرح با چاقو یا اسلحه و امثال آن آمده است. حال سؤال اینجاست که چنانچه فردی حین شرکت در نزاع دسته جمعی مرتکب قتل به وسیله چاقو شود، چه جرایمی رخ داده است؟ شرکت در نزاع دسته جمعی منتهی به قتل + جرح با چاقو + قتل عمدی؟

پاسخ:

شرکت در منازعه موضوع ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، وقتی تحقق می‌یابد که عده‌ای همزمان و در یک مکان با هم مشغول منازعه باشند و نزاع آن‌ها منجر به یکی از نتایج مندرج در بندهای ذیل این ماده شود؛ صرف‌نظر از اینکه معلوم باشد یا نباشد که نتیجه حاصله مستند به رفتار کدامیک از شرکت‌کنندگان در منازعه است و در صورتی که نزاع جمعی منتهی به قتل شود، اتهام هریک از افراد شرکت‌کننده در منازعه، «مشارکت در نزاع جمعی منتهی به قتل» است و مجازات نیز بر اساس بند یک ماده پیش‌گفته تعیین می‌شود و چنانچه احراز شود یکی از افراد شرکت‌کننده در منازعه علاوه بر شرکت در نزاع جمعی، نسبت به فرد معینی اقدام به ضرب و جرح (مانند ضرب و جرح با چاقو) نموده است و این اقدام منجر به قتل شده است، در این‌صورت این فرد مرتکب دو رفتار مجرمانه شده است؛ یکی «مشارکت در منازعه منتهی به قتل» و دیگری «قتل عمدی»؛ چون عناصر مادی و معنوی و قانونی این دو رفتار مجزا از یکدیگر می‌باشند و به همین علت در تبصره ۲ ماده ۶۱۵ قانون فوق‌الذکر به صراحت آمده است که «مجازات‌های فوق مانع اجرای مقررات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد بود».

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۳۱

۷/۱۴۰۲/۲۴۹

شماره پرونده: ۲۴۹-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- باتوجه به اطلاق تبصره ماده ۴۵ (الحاقی ۱۳۹۶/۷/۱۲) قانون مبارزه با مواد مخدر که بیان می‌دارد: «در مورد مجازات‌های قانونی بیش از ۵ سال حبس در صورت صدور حکم بیش از حداقل مجازات قانونی، دادگاه می‌تواند پس از گذراندن حداقل مجازات قانونی، بخشی از مجازات را به مدت ۵ تا ۱۰ سال تعلیق نماید»، آیا درجه مجازات‌های قانونی قابل تعلیق در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی (درجه ۳ تا ۸) در جرایم مواد مخدر به درجه ۱ و ۲ توسعه یافته است؟

۲- مراد از سایر نهادهای ارفاقی (به استثنای عفو) مندرج در تبصره فوق چه مصادیق دیگری می‌باشد؟ آیا زندان باز، مرخصی، نظام نیمه‌آزادی و اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری را شامل می‌شود؟

پاسخ:

۱- تعلیق اجرای مجازات قسمت اخیر تبصره ماده ۴۵ الحاقی ۱۳۹۶ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ حکم خاصی است و مقنن در جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از ۵ سال دارد تعلیق اجرای مجازات را تحت شرایطی تجویز نموده است: اولاً، این تعلیق صرفاً ناظر به جرایم مواد مخدر که دارای حداقل و حداکثر مجازات حبس است می‌باشد. ثانیاً، این تعلیق منوط به این است که حکم به مجازات بیش از حداقل قانونی صادر شود. ثالثاً، محکوم حداقل مجازات قانونی جرم را تحمل نموده باشد و در صورت حصول این شرایط دادگاه می‌تواند اجرای بخشی از مجازات باقی مانده را به مدت ۵ تا ۱۰ سال تعلیق نماید؛ بنابراین درجه جرم ملاک نیست؛ لکن با عنایت به عبارت «در مورد جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از ۵ سال دارد ...» در صدر تبصره مورد بحث، که شامل حبس‌های درجه یک، دو، سه و چهار است، دادگاه در جرایم درجه یک و دو موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ در صورت حصول شرایط مقرر در تبصره صدرالاشاره، می‌تواند بخشی از مجازات باقی مانده را تعلیق نماید.

۲- اولاً، مقنن در ماده واحده الحاقی یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶، اصطلاح «نهادهای ارفاقی» را به‌کار برده و تعریفی از آن ارائه نداده است؛ ولی با توجه به دو مصداقی که ذکر کرده است (تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط) و استثناهایی که آورده است (مصادیق تبصره ماده ۳۸ و عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند (۱۱) اصل یکصد و ده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و با توجه به عبارت «حکم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صادر شود» مذکور در صدر و ذیل این تبصره، شامل هر نوع ارفاقی است که اولاً، پس از صدور حکم (تعیین مجازات) به محکوم‌علیه اعطا شود. ثانیاً، مرجع قضایی به موجب قانون مکلف به اعطای آن نباشد (اختیاری باشد)؛ بنابراین، اعطای مرخصی به زندانیان و ملاقات با آنان موضوع مواد ۵۲۰ و ۵۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، که اصولاً مستلزم اتخاذ تصمیم قضایی از سوی دادگاه نیست از شمول ممنوعیت موضوع تبصره ماده واحده قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶، خروج موضوعی دارد.

ثانیاً، با توجه به این‌که اجرای مجازات حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، با هدف مقنن از وضع تبصره ماده ۴۵ الحاقی ۱۳۹۶ به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر دایر بر حتمیت اجرای مجازات‌ها منافات ندارد، اعمال نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی که ناظر به شیوه اجرای مجازات حبس است از قلمرو مصادیق نهادهای ارفاقی موضوع تبصره ماده ۴۵ قانون پیش‌گفته خارج است.

ثالثاً، اشتغال زندانی در مرکز حرفه‌آموزی (زندان باز) موضوع بند ۶ ماده یک آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۲۸/۲/۱۴۰۰ و مطابق ماده ۱۸۲ این آیین‌نامه با توجه به این‌که ناظر به شیوه اجرای حبس است از قلمرو مصادیق نهادهای ارفاقی موضوع تبصره ماده ۴۵ الحاقی ۱۲/۷/۱۳۹۶ قانون مبارزه با مواد مخدر خارج است و همچنین ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۷۲ مورخ ۲۰/۹/۱۳۹۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور از شمول مقررات تبصره ماده ۴۵ الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۴

۷/۱۴۰۲/۲۴۸

شماره پرونده: ۲۴۸-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

آیا مطلق کارکنان دستگاه قضایی از داوری ممنوع هستند یا مقصود از کارکنان شاغل در محاکم قضایی مندرج در ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، فقط کارکنان دادگاه‌ها است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به صراحت ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، کلیه قضات؛ اعم از این‌که در دادگاه‌ها، دیوان عدالت اداری، بخش‌های ستادی قوه قضاییه و یا شوراهای حل اختلاف شاغل باشند، همچنین تمامی کارمندان اداری شاغل در محاکم؛ اعم از بدوی و تجدید نظر و نیز دادسراهای عمومی و انقلاب و دادسراهای نظامی، با لحاظ این‌که طبق ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادسرا در معیت دادگاه تشکیل می‌شود، از داوری در پرونده‌ها ممنوع هستند؛ هرچند با تراضی طرفین باشد.

ثانیاً، واژه «کارمندان» مذکور در بند ۸ ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در معنای اعم آن به کار رفته است؛ زیرا فلسفه وضع این بند که جلوگیری از عواقب احتمالی ناشی از ارجاع امر داوری به کارمندان دولت است، تمامی کارکنان دولت در معنای اعم آن؛ از جمله کارکنان شوراهای حل اختلاف را شامل میشود و از این جهت کارمند به معنای مصطلح خصوصیتی ندارد؛ اما باید توجه داشت که کارمندان شاغل در محاکم در هر حال مشمول ماده ۴۷۰ قانون فوق‌الذکر بوده و از داوری ممنوع هستند.

ثالثاً، هر چند وفق تبصره یک ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شوراهای حل اختلاف مرجع قضایی هستند؛ اما «محکمه قضایی» نمیباشند؛ بنابراین اعضا و کارکنان شورای حل اختلاف از شمول ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارجاند.

رابعاً، مقصود از عبارت «حوزه مأموریت» مذکور در بند ۸ ماده ۴۶۹ قانون صدرالذکر، حوزه جغرافیایی محل خدمت کارمندان دولت است؛ بنابراین، پذیرش داوری در خارج از شهرستان محل خدمت از سوی کارمندان مشمول این بند بلامانع است.

خامساً، از آنجا که محاکم قضایی مذکور در ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اصولاً ناظر بر دادگاه به عنوان مرجع رسیدگی‌کننده به دعاوی ترافعی و صدور حکم است؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بنابراین، دیوان عدالت اداری از شمول عنوان محکمه خارج است و چون ممنوعیت اشخاص از انتخاب به عنوان داور خلاف اصل است، در موارد تردید باید به قدر متیقن اکتفا شود و در نتیجه، ممنوعیت مزبور شامل کارمندان دیوان عدالت اداری نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۴

۷/۱۴۰۲/۲۴۶

شماره پرونده: ۲۴۶-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

با عنایت به مواد ۲۷۸ و ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نظر به اینکه قانونگذار در رابطه با پرونده‌های مطروحه در دادسرا یا دادگاه اعلام نموده: «... هرگاه به علت جرم نبودن عمل ارتکابی قرار منع تعقیب صادر و به هر دلیلی قطعی شود، نمی‌توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد ...»

قانونگذار در مواد یادشده در خصوص جرم نبودن عنوان اتهامی مورد درخواست رسیدگی تکلیفی بیان نموده؛ ولی در عمل رویه‌های متهاتفی در دادسرا و دادگاه مورد عمل می‌باشد بدین نحو که:

الف- چنانچه عمل ارتکابی جرم نباشد و منتهی به صدور قرار منع تعقیب گردد، چه موضوع جرائم تا درجه ۶ بوده یا درجه ۷ و ۸ برخی از همکاران محترم قضایی در صورتی که شخص مدعی تقاضای تجویز مجدد رسیدگی را نماید، شروع به رسیدگی و اتخاذ تصمیم مقتضی می‌نمایند و برخی دیگر با عنایت به متن صریح قانون موضوع را کان لم یکن تلقی و پرونده را مختومه می‌نمایند. با توجه به اختلاف عمل، نظریه آن اداره محترم را جهت بهره‌برداری همکاران اعلام فرمایید.

ب- چنانچه شخص مدعی، ادله‌ای جهت اثبات ادعایش ارائه نموده و همکار محترم قضایی دادسرا یا دادگاه با توجه به درجه مجازات جرم اعلامی به جهت جرم نبودن عمل مورد اشاره اقدام به صدور قرار منع تعقیب نماید، در صورتی که مجدداً همان اتهام را با ادله جدید مورد تقاضای رسیدگی قرار دهد، آیا مجوزی برای طرح مجدد موضوع می‌باشد؟

پاسخ:

با عنایت به اصول حقوق کیفری و صراحت حکم مقنن در صدر ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که همسو با اصول مذکور است، در موردی که علت صدور قرار منع تعقیب، جرم نبودن عمل ارتکابی (به مفهوم رفتار موضوع ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) باشد، قرار مذکور پس از قطعی شدن تا زمانی که به یکی از طرق قانونی فوق‌العاده شکایت از آراء نقض نشده است اعتبار امر مختوم داشته و به استناد بند «چ» ماده ۱۳ قانون موصوف نمی‌توان متهم را به لحاظ همان رفتار هر چند تحت عنوان دیگری مجدداً مورد تعقیب قرار داد؛ اما در فرضی که علت صدور قرار منع تعقیب، فقدان یا عدم کفایت دلیل باشد، با عنایت به قسمت اخیر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ماده ۲۷۸ قانون پیش‌گفته پس از قطعیت قرار و در صورت کشف دلیل جدید بر وقوع جرم یا ارتکاب آن توسط متهم، تعقیب مجدد متهم مطابق ترتیب مقرر در این ماده فقط برای یک بار دیگر امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۴

۷/۱۴۰۲/۲۴۲

شماره پرونده: ۲۴۲-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- آیا اطلاق ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن مبنی بر نشر حکم محکومیت قطعی در جرایم موضوع این ماده در روزنامه‌های محلی یا کثیرالانتشار، نشر حکم در روزنامه‌های الکترونیک را نیز شامل می‌شود؟

۲- منظور از مقامات عالی قضایی در تبصره ماده یک دستورالعمل یاد شده چیست؟

۳- منظور از دادگاه مقرر در ماده یک دستورالعمل، دادگاه بدوی است یا صادر کننده حکم قطعی؟

۴- آیا برابر ماده یک دستورالعمل دادگاه باید در حکم خود تکلیف انتشار یا عدم انتشار را مشخص کند؟

۵- بار مالی و هزینه انتشار حکم بر عهده کیست؟

۶- آیا درج حکم در یکی از روزنامه‌های محلی یا کثیرالانتشار، روزنامه الکترونیکی را هم شامل دستورالعمل انتشار احکام دادگاه و برگزاری دادگاه علنی می‌شود؟

پاسخ:

۱- وفق ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «در هر موردی که به موجب قوانین آیین دادرسی و سایر قوانین و مقررات موضوعه اعم از حقوقی و کیفری، سند، مدرک، نوشته، برگه اجراییه، اوراق رأی، امضاء، اثر انگشت، ابلاغ اوراق قضایی، نشانی و مانند آن لازم باشد صورت الکترونیکی یا محتوای الکترونیکی آن حسب مورد با رعایت ساز و کارهای امنیتی مذکور در مواد این قانون و تبصره‌های آن کافی و معتبر است» و به موجب تبصره ۳ ماده یک قانون مطبوعات (الحاقی ۳۰/۱/۱۳۷۹) «کلیه نشریات الکترونیکی مشمول مواد این قانون است». بدیهی است در فضای الکترونیک تقسیم نشریه به محلی و غیرمحلی منتفی است؛ بر همین اساس است که در ماده ۹ دستورالعمل موضوع استعلام روزنامه موضوع دستورالعمل را اعم از نسخه کاغذی یا الکترونیکی آن می‌داند.

۲- منظور از «مقامات عالی قضایی» مندرج در تبصره یک ماده یک دستورالعمل صدرالذکر، مقامات عالی قضایی مربوط است که حسب مورد در سطح استان، رئیس کل دادگستری استان و در سطح کشور، دادستان کل کشور است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- منظور از دادگاه در ماده یک دستورالعمل نحوه انتشار احکام دادگاه‌ها و برگزاری دادگاه علنی مصوب ۲۷/۲/۱۴۰۰ رئیس قوه قضاییه، دادگاه صادرکننده حکم قطعی است.

۴- انتشار حکم قطعی موضوع ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن منوط به تصریح در دادنامه صادره است. در موارد الزام قانونی به انتشار، در صورت عدم تصریح در حکم، قاضی اجرای احکام مکلف است مراتب را به دادگاه صادرکننده حکم قطعی اعلام و تقاضای تعیین تکلیف کند.

۵- برابر ملاک ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ ماده ۲۱ آیین‌نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۹۳ رئیس قوه قضاییه، هزینه انتشار آگهی حکم محکومیت قطعی در جرایم موضوع ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و دستورالعمل یادشده، توسط اداره امور مالی دادگستری محل پرداخت می‌شود. مفاد ماده ۲۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مؤید این معناست.

۶- متضمن طرح سؤال و ابهامی نیست؛ بنابراین پاسخ منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۲/۲۴۱

شماره پرونده: ۲۴۱-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

در بندهای «الف»، «ب» و «پ» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، بحث تجمیع آراء و نحوه اقدام در خصوص آنها مطرح شده است. حال سؤال اینجاست که آیا آراء صادره مطابق بند «الف» ماده فوق‌الذکر که توسط دادگاه بدوی صادر می‌گردد، قابل اعتراض و تجدید نظرخواهی می‌باشند؟

پاسخ:

با توجه به این‌که در ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به قطعیت یا قابلیت تجدید نظرخواهی و فرجام نسبت به حکم واحد صادره در اجرای این ماده تصریح نشده است، بنابراین در خصوص مورد مذکور باید به قواعد عام حاکم بر تجدید نظرخواهی یا فرجام نسبت به آرای دادگاه‌ها رجوع شود؛ بنابراین با لحاظ مواد ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۴۳ قانون پیش‌گفته، آرای دادگاه‌های کیفری، قابل تجدید نظر و فرجام و آرای صادره از دادگاه تجدید نظر (درخصوص موضوع ماده ۵۱۰ قانون صدرالذکر) قطعی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۴

۷/۱۴۰۲/۲۳۹

شماره پرونده: ۲۳۹-۶۹-۱۴۰۲ع

استعلام:

۱- با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۲۰ مورخ ۳/۳/۱۳۹۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، آیا سازمان تأمین اجتماعی می‌تواند به جهت عدم تأیید اشتغال کارگر در کمیته‌های اشتغال سازمان تأمین اجتماعی از اجرای رأی قطعی هیأت تشخیص اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی استنکاف نماید؟

۲- آیا سازمان تأمین اجتماعی می‌تواند به عنوان معترض ثالث به این آراء اعتراض کند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه رسیدگی به این اعتراض چگونه است؟

پاسخ:

۱- اولاً، آرای متعدد هیأت عمومی دیوان عدالت اداری؛ از جمله رأی وحدت رویه شماره ۸۵۳ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۱ و آرای شماره ۳۰ و ۲۹ مورخ ۱۳۸۶/۱/۲۶ آن مرجع که به صراحت سازمان تأمین اجتماعی را ملزم به تبعیت از آرای قطعی صادره از سوی مراجع حل اختلاف کار در خصوص الزام کارفرما به پرداخت حق بیمه کارگر و ابطال بند «ج» بخشنامه شماره ۱۷ جدید درآمد سازمان تأمین اجتماعی مبنی بر خودداری از اجرای این آراء نموده است، بیانگر صلاحیت مراجع حل اختلاف کار در رسیدگی به دعاوی کارگر و کارفرما در خصوص حقوق بیمه‌ای کارگر و الزام قانونی سازمان تأمین اجتماعی در اعتبار دادن به این آراء و اجرای آنها است.

ثانیاً، رأی وحدت رویه شماره ۷۲۰ مورخ ۱۳۹۰/۳/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مربوط به مراجع حل اختلاف کار و صلاحیت این مراجع یا عدم صلاحیت آن‌ها در رسیدگی به اختلافات کارگر و کارفرما در خصوص پرداخت یا عدم پرداخت حق بیمه ایام اشتغال کارگر و اجرا یا عدم اجرای تکالیف کارفرما در این خصوص نمی‌باشد و صرفاً ناظر بر عدم صلاحیت دادگاه‌ها در رسیدگی به اختلافات کارگران و کارفرمایان در خصوص الزامات بیمه‌ای است و این‌که سازمان تأمین اجتماعی در این خصوص صالح شناخته شده است، نافی صلاحیت عام مراجع حل اختلاف کار در رسیدگی به اختلافات کارگران و کارفرمایان ناشی از اجرای قانون کار موضوع ماده ۱۴۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ نمی‌باشد.

۲- اعتراض ثالث موضوع مواد ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مختص به آراء صادره از دادگاه‌های دادگستری است که به دعاوی ترافعی رسیدگی می‌کنند و قابل تسری به تصمیمات و آراء مراجع شبه‌قضایی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۰

۷/۱۴۰۲/۲۳۷

شماره پرونده: ۲۳۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

همانگونه که مستحضرید پرونده‌های تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، بر اساس گزارش اداره جهاد کشاورزی تشکیل می‌شود و اداره مزبور نیز با توجه به وظایف ذاتی از سوی حاکمیت مسؤول حفظ اراضی زراعی و باغی است؛ به عبارت دیگر، متضرر از تغییر غیر مجاز کاربری اراضی زراعی، عموم مردم هستند و این جرم، جرمی علیه بنیان کشاورزی و تأمین غذا است و به نمایندگی از مردم و حاکمیت، وظیفه اقدام در این خصوص بر عهده اداره جهاد کشاورزی است. بر این اساس، پرسش این است که در پرونده‌های تغییر کاربری غیر مجاز اراضی، نقش اداره جهاد کشاورزی چیست؟ آیا صرفاً اعلام‌کننده جرم محسوب می‌شود و حق اعتراض به حکم برائت و قرار موقوفی تعقیب صادره از دادگاه کیفری دو را ندارد و یا آن‌که شاکی محسوب شده و حق اعتراض به آرای مزبور را دارد؟ توضیح آنکه در رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، هر چند در خصوص موضوع دیگری است؛ اما از اداره جهاد کشاورزی با عنوان «اداره شاکی» یاد شده است.

پاسخ:

با توجه به مواد ۹ و ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و نیز قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها به ویژه تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸۵) ماده یک قانون مذکور و نیز قسمت اخیر ماده ۱۰ الحاقی ۱۳۸۵/۸/۱ این قانون، سازمان جهاد کشاورزی اعلام‌کننده جرم است، نه شاکی خصوصی؛ لذا هیچ‌یک از وظایف و اختیارات شاکی از جمله اختیار تقدیم دادخواست ضرر و زیان و اعتراض به آراء و تصمیمات مراجع قضایی (اعم از حکم برائت، قرار منع یا موقوفی تعقیب) را ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۲/۲۳۶

شماره پرونده: ۲۳۶-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

در دیگر فروضی که خواسته ابطال اجراییه است (به هر جهتی)، آیا دعوا مالی است یا غیر مالی؟

پاسخ:

اولاً، تمیز دعاوی مالی و غیرمالی از یکدیگر ممکن است با بررسی آثار و نتایج حاصله از آن صورت پذیرد؛ چنانچه نتیجه حاصله از دعوا آثار مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این صورت غیرمالی است. بر این اساس، دعوای استرداد سند و استرداد لاشه چک و یا سفته غیرمالی است؛ همچنین دعوا به خواسته صدور حکم بر ابطال اجراییه ثبتی جنبه مالی ندارد؛ زیرا به معنای نفی مالکیت یا منتفی شدن تعهد نیست. در این دعوا، خواهان یا صحت عملیات اجرایی را زیر سؤال برده یا مدعی است که سند در شرایط قانونی نبوده است که دستور اجرا را ایجاب کند.

ثانیاً، مقنن در قسمت اخیر ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳ قانون صدور چک طرح دعاوی حقوقی یا کیفری متعددی را از سوی صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او به صورت تمثیلی پیش‌بینی کرده است و پس از اثبات این دعاوی، دادگاه صادرکننده اجراییه مربوط به چک با عنایت به ماده ۱۱ یا ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، حسب مورد دستور ابطال یا اصلاح اجراییه یا تعطیل اجرا را صادر می‌کند؛ بنابراین، برای مثال، چنانچه صادرکننده مدعی پرداخت تمام وجه چک باشد، می‌تواند دعوای مقتضی مانند استرداد لاشه چک را مطرح کند و اگر مدعی پرداخت بخشی از وجه چک باشد و این امر مورد اختلاف باشد، می‌تواند دعوای مقتضی مانند اثبات رد بخشی از وجه چک را مطرح کند که در صورت اثبات این امر بدون نیاز به اصلاح اجراییه، عملیات اجرایی فقط نسبت به بخش باقی‌مانده ادامه می‌یابد.

ثالثاً، در صورتی که مشروط یا بابت تضمین بودن در متن چک قید شده باشد، با عنایت به بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳ قانون صدور چک، دادگاه مجاز به صدور اجراییه نیست و اگر دادگاه اشتباهاً اجراییه را صادر کرده باشد، با تذکر ذی‌نفع باید در اجرای ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دستور ابطال اجراییه را صادر کند؛ اما اگر مشروط یا بابت تضمین بودن در متن چک قید نشده باشد، صرف نظر از این‌که دعاوی مربوط در برابر دارنده با حسن‌نیت قابل طرح و استماع نیست، با توجه به تصریح ماده ۲۳ یادشده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

طرح دعوای مستقل مشروط یا بابت تضمین بودن چک، ممکن است و چون این دعاوی ناظر به حقوق مالی است، علی‌الاصول مالی تلقی می‌شوند و تقویم خواسته بر عهده خواهان است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۱

۷/۱۴۰۲/۲۳۳

شماره پرونده: ۲۳۳-۱۵۴-۱۴۰۲ع

استعلام:

آیا مصوبات شورای عالی مسکن، طبق قانون برای همه دستگاه‌ها لازم‌الاجراست؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۲ قانون جهش تولید مسکن مصوب ۱۴۰۲، شورای عالی مسکن به منظور برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری اجرایی، نظارت و ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی در حوزه مسکن با ترکیب مذکور در این ماده تشکیل شده است؛ لذا موجب قانونی برای وضع قانون از سوی این شورا وجود ندارد.

ثانیاً، به موجب اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند»؛ هر چند مصوبات شورای عالی مسکن مادام که به اعتبار خود باقی است، برای دستگاه‌های اجرایی لازم‌الاجرا است؛ اما با توجه به صدر اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چنانچه مصوبات این شورا مخالف با قوانین یا مقررات اسلامی و یا خارج از حدود اختیارات تعیین شده باشد، قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای آنها خودداری نمایند.

ثالثاً، از آن‌جایی که برخی احکام مقرر در مصوبه موضوع استعلام از حدود وظایف قانونی شورای عالی مسکن خارج است، موضوع مشمول اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۰

۷/۱۴۰۲/۲۳۱

شماره پرونده: ۲۳۱-۵۴-۱۴۰۲ک

استعلام:

با عنایت به اختلاف رویه قضایی در مورد نحوه اجرای تبصره ماده واحده (ماده ۴۵ الحاقی) قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- مقصود از عبارت «جرایم موضوع این قانون»، جرایم موضوع «قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر» است یا «ماده واحده ۴۵ الحاقی»؟

۲- مصادیق نهادهای ارفاقی منظور نظر مقنن در تبصره موصوف دقیقاً کدامند؟ و آیا علاوه بر تعویق مجازات، تعلیق مجازات، نظام نیمه‌آزادی، آزادی مشروط، پابند الکترونیک و مجازات‌های جایگزین حبس، شامل پذیرش توبه مجرم و اعمال مقررات موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری هم می‌شود؟

۳- با توجه به اینکه در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، «رعایت تناسب» (تعیین مجازات متناسب و معین بین حداقل و حداکثر مجازات قانونی به تناسب وزن مواد مخدر یا روانگردان موضوع اتهام) در تعیین مجازات شرط است، آیا حکم محکومیت جزایی معین موصوف مشمول ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های مقرر در تبصره ماده ۴۵ الحاقی می‌گردد؟

۴- در مواردی که محکوم‌علیه جرایم مرتبط با مواد مخدر مشمول عفو و تخفیف مدت حبس (از درجه یک تا چهار به درجات کمتر) شده، آیا مجدداً با درخواست محکوم‌علیه و پیشنهاد قاضی اجرای احکام کیفری، امکان اعمال نهادهای ارفاقی بر اساس باقیمانده مدت زمان حبس لازم‌الاجرا هست؟

۵- مقررات موضوع تبصره مذکور ناظر به زمان صدورحکم است یا زمان اجرای حکم یا هر دو؟

پاسخ:

۱- ازآن جا که قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲ به عنوان ماده ۴۵ به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ الحاق و با آن وحدت پیدا کرده است، منظور مقنن از عبارت «در مورد جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از ۵ سال دارد» مذکور در تبصره ماده ۴۵ الحاقی، جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدرمصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی است.

۲، ۴ و ۵- الف) مقنن در ماده واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲، اصطلاح «نهادهای ارفاقی» را به کار برده و تعریفی از آن ارائه نداده است؛ ولی با توجه به دو مصداقی که ذکر کرده است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

(تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط) و استثناهایی که آورده است (مصادیق تبصره ماده ۳۸ و عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند (۱۱) اصل یکصد و ده قانون اساسی) و با توجه به عبارت «حکم ... صادر شود» مذکور در صدر و ذیل این تبصره، به نظر می‌رسد شامل هر نوع ارفاقی است که اولاً، پس از صدور حکم (تعیین مجازات) به محکوم‌علیه اعطا شود. ثانیاً، مرجع قضایی به موجب قانون مکلف به اعطای آن نباشد (اختیاری باشد)؛ لذا همان‌گونه که گفته شد، تبصره ماده واحده الحاقی مورد استعلام، ناظر به پس از صدور حکم (تعیین مجازات) است و هدف مقنن تأکید بر حتمیت اجرای مجازات مورد حکم است.

ب) با توجه به تصریح مقنن در ذیل تبصره ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲، در جرایم موضوع این تبصره که حکم به مجازات بیش از حداقل مجازات قانونی صادر شود، دادگاه می‌تواند بخشی از مجازات حبس را پس از گذراندن حداقل مجازات قانونی به مدت پنج سال تا ده سال تعلیق کند؛ بنابراین تعلیق تجویز شده در ذیل این تبصره، مشروط به گذراندن حداقل مجازات قانونی است و قبل از آن امکان این تعلیق وجود ندارد. ضمناً با توجه به این‌که تبصره یاد شده درخصوص ساز و کار صدور قرار تعلیق اجرای بخشی از مجازات، حکم خاصی پیش‌بینی نکرده است، در این خصوص باید برابر عمومات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رفتار شود و در فرض سؤال تقاضای تعلیق پس از گذراندن مجازات قانونی، از سوی دادستان، قاضی اجرای احکام یا محکوم علیه تقاضا شود.

ج) با توجه به این‌که اجرای مجازات حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی با هدف مقنن از وضع تبصره ماده ۴۵ الحاقی به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر دایر بر حتمیت اجرای مجازات‌ها منافات ندارد، بنابراین اعمال نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی که ناظر به شیوه اجرای مجازات حبس است از قلمرو مصادیق نهادهای ارفاقی موضوع تبصره ماده ۴۵ قانون پیش‌گفته خارج است.

د) در جرایم موضوع قوانین خاص در صورتی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان قانون عام مراجعه می‌شود که قانون خاص در خصوص موضوع ساکت باشد و در فرض استعلام چون قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی مقرراتی راجع به توبه ندارد، لذا مقررات مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حسب مورد، با رعایت شرایط مندرج در مواد مذکور شامل جرایم مواد مخدر نیز می‌شود و در جرایم تعزیری (مواد مخدر) درجه پنج و بالاتر، دادگاه می‌تواند با لحاظ ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر، مجازات مرتکب را در حدود مقرر تخفیف دهد.

هـ) ممنوعیت اعمال نهادهای ارفاقی موضوع تبصره قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ ناظر به جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر است که مجازات حبس بیش از ۵ سال (حبس درجه چهار

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به بالا دارد) در حالی که نهاد تعویق صدور حکم موضوع ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که با عنایت به ماده ۱۹ قانون پیش‌گفته، حداکثر حبس آن تا دو سال است قابل اعمال می‌باشد؛ در نتیجه تعویق صدور حکم موضوع ماده اخیرالذکر از قلمرو شمول اعمال ممنوعیت موضوع تبصره ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر، از این حیث خارج است.

و) مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۷۲ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۰ ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری از شمول مقررات تبصره ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر خارج است.

۳- اولاً، مجازات جرایم موضوع مواد ۴، ۵ و ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۷۶ که در بندهای مختلف مواد موصوف با توجه به میزان مواد مخدر تعیین شده است، همگی جز مجازات اعدام دارای حداقل و حداکثر می‌باشند؛ بنابراین تصریح قانون‌گذار به رعایت تناسب در تعیین میزان مجازات توسط دادگاه و به دنبال آن صدور حکم به مجازات تعیین در دادنامه وصف دارا بودن حداقل و حداکثر را از آن زائل نمی‌کند.

ثانیاً، رعایت تناسب در تعیین مجازات مرتکب که در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان با اصلاحات و الحاقات بعدی آمده است، به این معنا است که دادگاه با توجه به میزان مواد مکشوفه در هر بند از سه ماده یادشده، مجازاتی بین حداقل و حداکثر تعیین نماید و این امر بدان معنی نیست که مجازات کسی که مرتکب حمل و نگهداری یک گرم تریاک شده، طبق بند ۱ ماده ۵ این قانون، لزوماً یک ضربه شلاق باشد؛ چه این‌که ملاک رعایت تناسب، عرف بوده و اتخاذ تصمیم در این خصوص حسب مورد با قاضی رسیدگی‌کننده است.

ثالثاً، هم‌چنین مفاد تبصره ماده واحده قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ دلالتی بر نسخ یا عدول مقنن از لزوم رعایت تناسب در تعیین مجازات مرتکبین جرایم مذکور در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان ندارد و مقنن به موجب ذیل ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به طور کلی به رعایت تناسب در تعیین مجازات تأکید کرده است.

رابعاً، در هر حال تبصره ماده واحده الحاقی یادشده، ناظر به مواردی است که دادگاه حکم به حداقل مجازات قانونی صادر می‌کند و ضرورت رعایت تناسب بین وزن مواد مخدر یا روان‌گردان و مجازات تعیین‌شده (بدون لحاظ سایر عوامل مؤثر) این نتیجه را در بر دارد که مجازات جرم ثابت تلقی می‌شود و از شمول تبصره یادشده خروج موضوعی پیدا می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۴

۷/۱۴۰۲/۲۳۰ک

شماره پرونده: ۲۳۰-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در خصوص مجازات‌های جایگزین حبس، چنانچه فردی به جزای نقدی بدل از حبس چهار ماه محکوم و به سبب عجز از پرداخت جزای نقدی به زندان معرفی شود و پس از تحمل بخشی از حبس، محکوم‌علیه قصد پرداخت جزای نقدی را داشته باشد، آیا می‌توان مابقی جزای نقدی را محاسبه و اخذ و محکوم‌علیه را آزاد کرد یا آنکه باید همه جزای نقدی را از وی اخذ کرد؟ با توجه به ماده ۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در صورت عجز از پرداخت جزای نقدی و اعلام محکومیت، آیا مدت حبس قابلیت تبدیل به جزای نقدی را فاقد است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که متهم بر اساس مواد ۶۴ و ۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به پرداخت جزای نقدی معینی به عنوان «جایگزین حبس» محکوم شده است، در صورت عجز از پرداخت جزای نقدی، قاضی اجرای احکام کیفری مطابق ماده ۷۰ قانون پیش‌گفته، محکوم را جهت تحمل مجازات اصلی (حبس) به زندان معرفی می‌کند و اگر در اثنای اجرای مجازات حبس، محکوم‌علیه آمادگی خود را برای پرداخت جزای نقدی اعلام کند، از آنجا که عجز از پرداخت جزای نقدی منتفی شده است، با لحاظ ماده ۵۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با احتساب مدت تحمل حبس توسط محکوم و کسر آن از میزان جزای نقدی مقرر در حکم، با پرداخت باقی‌مانده جزای نقدی، قاضی اجرای احکام مکلف به آزادی محکوم است و موجبی برای ادامه بازداشت وی به سبب اجرای مجازات جایگزین حبس نیست؛ ضمن آنکه هدف مقنن از وضع مقررات مجازات‌های جایگزین حبس، ابتدا اجرای مجازات جایگزین حبس است و نه اجرای مجازات حبس و عجز موقت محکوم‌علیه از پرداخت جزای نقدی جایگزین حبس، مانعی برای اجرای این مجازات پس از حصول ملائت وی نیست. تبصره ۲ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۰۶

۷/۱۴۰۲/۲۲۶

شماره پرونده: ۲۲۶-۱۸۵-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- در صورتی که رأی دادگاه به صورت قانونی به متهم ابلاغ شده باشد و متهم در هیچ یک از مراحل رسیدگی و تحقیقات مقدماتی حضور نیافته و متواری بوده و تأمین کیفری از وی اخذ نشده باشد و پس از گذشت یک سال از صدور رأی بدون حضور در دادگاه یا اجرای احکام یا اعطای وکالت به احدی از وکلای دادگستری تقاضای واخواهی نماید، آیا دادگاه می‌تواند بدون حضور واخواه و اخذ تأمین از وی و به صرف واخواهی وکیل، به تقاضای واخواهی رسیدگی کند؟

۲- با توجه به صراحت تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص لزوم اخذ تأمین متناسب از متهم واخواه، آیا دادگاه می‌تواند تا حضور متهم و اخذ تأمین از رسیدگی به واخواهی وکیل امتناع و رسیدگی را به حضور متهم و اخذ تأمین از وی موکول نماید؟

پاسخ:

۱ و ۲- مفروض عبارت «در این صورت اجرای رأی متوقف و متهم تحت‌الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادرکننده حکم اعزام می‌شود» در تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و همچنین مفروض ماده ۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب۱۳۹۸/۳/۲۶ رئیس قوه قضاییه مواردی است که اجرای رأی کیفری آغاز شده است و مسبوق به حضور یا جلب محکوم است؛ بنابراین اگر محکوم لایحه واخواهی خود را از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضایی ارسال کند یا وکیل پیش از جلب و بدون حضور محکوم در اجرای احکام، طی لایحه‌ای نسبت به رأی اعتراض کند، اعتراض قابل رسیدگی است و موجبی برای منوط کردن شروع رسیدگی دادگاه به جلب و اعزام محکوم واخواه وجود ندارد. پیگیری پرونده توسط وکیل متهم در مراحل دیگر دادرسی (تجدید نظر و ...) نیز بدون حضور متهم، فاقد اشکال قانونی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۴

۷/۱۴۰۲/۲۲۴

شماره پرونده: ۲۲۴-۵۴-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- با توجه به اینکه در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر قید شده است که تعیین مجازات متناسب با میزان مواد مخدر باشد، سؤالی که مطرح می‌باشد این است که منظور از تناسب آیا تناسب ریاضی است یا تناسب عرفی؟ به عنوان مثال مجازات متناسب نگهداری دو کیلو هشتصد و پنجاه گرم تریاک چه میزان می‌باشد؟

۲- در مواردی که بحث ورود مواد به زندان می‌باشد، وفق ماده ۱۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، فرد به اشد مجازات محکوم می‌شود. منظور از اشد مجازات چیست؟ به عنوان مثال مجازات وارد کردن چهار گرم شیشه به زندان آیا پنج سال حبس و هفتاد ضربه شلاق و حداکثر جزای نقدی بند ۳ ماده ۸ قانون فوق‌الذکر است؟ در فرض وارد کردن یک گرم و بیست سانتی گرم شیشه، آیا اشد مجازات همان مجازات واردکردن چهار گرم شیشه به زندان است؟ اگر منظور مجازات اشد، حداکثر مجازات هر بند از مواد ۴، ۵ و ۸ است، در این صورت شرط تناسب چگونه رعایت خواهد شد؟

۳- در مواردی که فرد دارای اتهامات متعدد باشد؛ مثلا اتهام فرد استعمال شیشه موضوع ماده ۱۹ قانون فوق‌الذکر و نگهداری ده گرم شیشه است، اعمال مقررات تعدد موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، تشدید مجازات نگهداری شیشه بر اساس صدر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی است که ناظر بر جرم دارای مجازات حداقل و حداکثر است یا مشمول ذیل ماده ۱۳۴ که به لحاظ مجازات متناسب بودن دارای مجازات ثابت است؟

۴- با توجه به اینکه ماده ۱۴۵ الحاقی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، ناظر به مواردی است که در قانون برای آن مجازات اعدام یا حبس ابد پیش‌بینی شده است و جرائم مندرج در قانون مزبور که دارای مجازات اعدام یا حبس ابد نمی‌باشد بدون تغییر بوده و مشمول ماده ۴۵ الحاقی نمی‌باشد، در تبصره ماده ۴۵ الحاقی قید شده است که در جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از ۵ سال دارد در صورتی که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود، جز در مورد مصادیق تبصره ماده ۳۸، مرتکب از تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی به استثنای عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند ۱۱ اصل یکصد و دهم قانون اساسی بهره مند نخواهد شد. حال سؤالی که مطرح می‌باشد این است که منظور صدر تبصره در خصوص «در مورد جرایم موضوع این قانون» چیست؟ آیا شامل کل جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مثل جرایم مندرج در بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۴ و بندهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ ماده ۵ و بندهای ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ ماده ۸ که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دارای مجازات اعدام و حبس ابد نیستند نیز می‌شود و یا اینکه منظور صرفاً جرایم موضوع ماده ۴۵ الحاقی است؟ در صورتی که منظور کل جرایم مندرج در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر می‌باشد، در این صورت علیرغم این که قانون‌گذار مجازات جرایمی که دارای مجازات اعدام و حبس ابد نیستند را به تناسب مثل ماده ۴۵ الحاقی کاهش نداده است، در اقدامی در راستای تشدید، اعمال نهادهای ارفاقی در خصوص آنها را نیز ممنوع نموده است که این امر با سیاست کاهش جمعیت کیفری سازگار نبوده و از لحاظ رعایت تناسب جرم و مجازات دارای منطق نمی‌باشد. ضمن این که در این صورت باید قائل باشیم که رعایت تناسب مجازات با میزان مواد مخدر مندرج در مواد ۴، ۵ و ۸ نیز الزامی نمی‌باشد؛ چرا که با این نظر ممکن است در مورد مواد ۴، ۵ و ۸ بدون رعایت تناسب مجازات با میزان مواد، حکم به حداقل بند مربوطه در موارد مزبور صادر شود تا در صورتی که حکم به حداقل صادر شده باشد اعمال نهاد ارفاقی ممنوع باشد و در صورتی که به بیش از حداقل صادر شده باشد می‌توان با سازوکار تعیینی در ذیل تبصره ماده ۴۵ بخشی از مجازات را تعلیق نمود.

۵- در مواردی که در راستای ماده ۴۵ الحاقی حکم به تحمل ۱۸ سال حبس بابت نگهداری ۳۴ گرم شیشه صادر شده است و نصف مجازات محکوم‌علیه مشمول عفو شده و محکوم‌علیه مدت شش سال و هفت ماه از حبس را نیز تحمل نموده است، آیا می‌توان با اجرا تلقی کردن عفو و لحاظ میزان تحمل حبس قائل بر این شد که نسبت به باقیمانده حبس بر اساس ذیل تبصره ماده ۴۵ الحاقی تعلیق مجازات صادر نمود؟

پاسخ:

۱- رعایت تناسب در تعیین مجازات مرتکب که در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان با اصلاحات و الحاقات بعدی آمده است، به این معنا است که دادگاه با توجه به میزان مواد مکشوفه در هر بند از سه ماده مذکور، مجازاتی بین حداقل و حداکثر تعیین کند و این امر بدان معنی نیست که مجازات کسی که مرتکب حمل و نگهداری یک گرم تریاک شده، طبق بند ۱ ماده ۵ این قانون، لزوماً یک ضربه شلاق باشد؛ چه این‌که ملاک رعایت تناسب، عرف بوده و اتخاذ تصمیم در این خصوص حسب مورد با قاضی رسیدگی‌کننده است.

۲- الف) مجازات قانونی جرم موضوع ماده ۱۲ قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی ثابت (فاقد حداقل و حداکثر) است.

ب) منظور از اشد مجازات‌های مذکور در ماده ۱۲ قانون پیش‌گفته حداکثر مجازات است و چون دادگاه در اجرای ماده پیش‌گفته مکلف به تعیین حداکثر مجازات است تناسب مجازات موقعیتی ندارد.

۳- رعایت تناسب در تعیین مجازات جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر به این معنا است که دادگاه با توجه به میزان مواد مکشوفه و با لحاظ مقررات ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از جمله توجه به سن،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سوابق، وضعیت فردی، خانوادگی، اجتماعی و انگیزه مرتکب، مجازاتی بین حداقل و حداکثر مجازات قانونی تعیین کند. اجرای مقررات مربوط به تعدد جرایم تعزیری موضوع ماده ۱۳۴ این قانون در صورت تعدد جرایم ارتکابی موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر، به نوعی در راستای رعایت اصل تناسب مجازات جرم است که با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۳۸ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۳۰ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور در جرایم موضوع قانون صدرالذکر نیز باید اعمال شود؛ بنابراین در فرض سؤال، اگر شخصی مرتکب استعمال مواد مخدر و نگهداری ده گرم مت‌آمفتامین(شیشه) شود، چون دو جرم مختلف واقع شده و قانونگذار مجازات‌های متفاوتی برای آن‌ها پیش‌بینی کرده است، دادگاه باید بر اساس بند «ب» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، حداقل مجازات هر یک از جرایم مذکور را بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر قانونی تعیین کند. بدیهی است دادگاه در تعیین مجازات به این کیفیت اصل تناسب را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

۴- الف) ازآن جا که قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲ به عنوان ماده ۴۵ به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ الحاق و با آن وحدت پیدا کرده است. منظور مقنن از عبارت «در مورد جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از ۵ سال دارد» مذکور در تبصره ماده ۴۵ الحاقی، جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدرمصوب ۱۳۷۶ است.

ب) مفاد تبصره ماده واحده قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ دلالتی بر نسخ یا عدول مقنن از لزوم رعایت تناسب در تعیین مجازات مرتکبین جرایم مذکور در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان ندارد و مقنن به موجب ذیل ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به طور کلی به رعایت تناسب در تعیین مجازات تأکید کرده است.

ج) در هر حال تبصره ماده واحده الحاقی فوق‌الذکر، ناظر به مواردی است که دادگاه حکم به حداقل مجازات قانونی صادر می‌کند و ضرورت رعایت تناسب بین وزن مواد مخدر یا روان‌گردان و مجازات تعیین شده (بدون لحاظ سایر عوامل مؤثر) این نتیجه را در بر دارد که مجازات جرم ثابت تلقی می‌شود و از شمول تبصره یادشده خروج موضوعی پیدا می‌کند.

۵- الف) مقنن در ماده واحده الحاقی یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲، اصطلاح «نهادهای ارفاقی» را بکار برده و تعریفی از آن ارائه نداده است؛ ولی با توجه به دو مصداقی که ذکر کرده است (تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط) و استثناهایی که آورده است (مصادیق تبصره ماده ۳۸ و عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند (۱۱) اصل یکصد و ده قانون اساسی) و با توجه به عبارت «حکم... صادر شود» مذکور در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صدر و ذیل این تبصره، به نظر می‌رسد شامل هر نوع ارفاقی است که اولاً، پس از صدور حکم (تعیین مجازات) به محکوم‌علیه اعطا شود. ثانیاً، مرجع قضایی به موجب قانون مکلف به اعطای آن نباشد (اختیاری باشد). لذا همان‌گونه که گفته شد، تبصره ماده واحده الحاقی مورد استعلام، ناظر به پس از صدور حکم (تعیین مجازات) است و هدف مقنن تاکید بر حتمیت اجرای مجازات مورد حکم است و با توجه به اصل حتمیت اجرای مجازات حبس که در تبصره ماده واحده الحاقی مورد بحث، مدنظر مقنن بوده است و نیز سایر عبارات به کار رفته در این تبصره، ممنوعیت اعمال نظام آزادی مشروط، شامل قسمت اخیر تبصره مزبور نیز می‌شود و در ذیل تبصره، صرفاً تعلیق اجرای بخشی از مجازات حبس بعد از تحمل حداقل مجازات حبس مجاز دانسته شده است.

ب) مقنن در ذیل تبصره ماده واحده الحاقی مورخ ۱۳۹۶/۷/۱۲ به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، در مورد جرائم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از پنج سال دارد، مقرر نموده است «درصورتی که حکم به مجازات بیش از حداقل مجازات قانونی صادر شود، دادگاه می تواند بخشی از مجازات حبس را پس از گذراندن حداقل مجازات قانونی به مدت پنج تا ده سال تعلیق کند» حکم خاص مقرر در این تبصره در مواردی که مغایر مواد ۴۶ و ۴۷ (بند ت) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است، درخصوص جرایم موضوع این تبصره اعمال می‌شود؛ بنابراین درخصوص تعلیق موضوع ذیل این تبصره، اولاً، درجه جرم ملاک نمی‌باشد. ثانیاً، از نظر مدت گذراندن مجازات، گذراندن حداقل مجازات حبس ملاک می‌باشد. ثالثاً، از نظر مدت تعلیق، اجرای مجازات حبس به مدت پنج تا ده سال تعلیق می‌شود. رابعاً، عمده بودن مواد مخدر مانع تعلیق اجرای مجازات نیست؛ اما سایر شرایط و ساز و کارهای مربوط به تعلیق اجرای مجازات که تبصره مزبور درخصوص آن ساکت است، تابع عمومات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

ج- در جرایم موضوع تبصره ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲، ملاک محرومیت محکوم از برخورداری از تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط و دیگر نهادهای ارفاقی، با لحاظ استثنای مذکور در این تبصره، صدور حکم به حداقل مجازات قانونی است؛ بنابراین ملاک، مجازات مندرج در دادنامه است؛ نه مجازات قانونی جرم و اعمال مقررات ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی که ناظر به عفو یا تخفیف مجازات تعیین‌شده محکومان است، تأثیری در قضیه ندارد؛ هرچند مجازات پس از اعمال عفو یا تخفیف مجازات محکوم معادل حداقل مجازات قانونی یا کمتر از آن شود. چنین تفسیری مطابق اصول حقوق جزا و تفسیر به نفع محکوم است. به عبارت دیگر، چنانچه دادگاه حکم به مجازات بیش از حداقل قانونی صادر کند، اعمال عفو ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موجب سلب امکان تعلیق اجرای بخشی از مجازات مطابق قسمت اخیر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تبصره صدرالذکر نیست. آرای وحدت رویه شماره ۸۷۳ و ۸۲۶ دیوان عالی کشور که در اعمال آثار عفو خصوصی بر تخفیف مجازات و اعمال نهادهای ارفاقی ملاک را محکومیت (مجازات) قابل اجرا پس از عفو می‌داند مؤید این استنباط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۰

۷/۱۴۰۲/۲۱۸

شماره پرونده: ۲۱۸-۲۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

یکی از علل رسوب پرونده‌ها در واحدهای قضایی به ویژه در واحدهای اجرای احکام کیفری و مدنی و عدم اجرای احکام صادره در موعد مقرر و همچنین یکی از علل اطاله دادرسی منجر به ایجاد نارضایتی، متواری شدن برخی از متهمین و محکومین و عدم دسترسی به آنها به‌رغم انجام اقدامات قانونی می‌باشد. بدین منظور یکی از اقدامات و راهکارهای مؤثر در جهت سهولت شناسایی و دسترسی به متهمان و محکومان، ممنوع‌الخدمات نمودن (قطع ارتباط و استفاده از کد ملی) آنها می‌باشد که در موارد لزوم از این تدبیر بهره گرفته می‌شود که البته دیدگاه‌ها و رویه‌های مختلف و متفاوتی نیز حاکم است که این اختلاف در دیدگاه گاهاً موجب تنش‌هایی توسط مراجعین به دستگاه قضایی نیز می‌شود. در این راستا اخیراً مدیریت ثبت احوال استان آذربایجان غربی طی نامه شماره ۰۱/۲۴۸۲۱ مورخ ۱۴۰۲/۱/۱۹ با تمسک به مکاتبات سازمان مرکزی متبوع اعلام نمودند که ممنوع‌الخدمات کردن و انسداد اسناد هویتی با مقررات قانونی مغایرت دارد و این امر مشکلاتی از جمله ایجاد محدودیت برای اعضای خانواده از قبیل ثبت ازدواج و طلاق، اخذ شناسنامه برای فرزندان و ... به همراه دارد. «با عنایت به اینکه در برخی موارد قضات محترم از این تدبیر استفاده می‌کنند و در این راستا از جانب برخی اشخاص نسبت به این اقدام اعتراضی صورت می‌پذیرد و یا حتی اقدام به شکایت انتظامی علیه قاضی مربوطه می‌نمایند». حالیه با عنایت به موارد فوق و نظر به اینکه با بررسی قوانین و مقررات حاکم در خصوص موضوع ممنوع‌الخدمات کردن اسناد هویتی اشخاص نص صریحی ملاحظه نمی‌شود و همچنین با توجه به وجود اختلاف نظر در بین همکاران محترم قضایی در سطح کشور و همچنین الزام در یکی از شقوق سند تحول قضایی برای استفاده مراجع اجرای احکام از این ظرفیت‌ها، اتخاذ تدابیر در جهت تدوین مقررات قانونی الزام‌آور در قالب قانون یا بخشنامه جهت اقدام قانونی و ایجاد وحدت رویه مورد ضروری به نظر می‌رسد. با عنایت به موارد مذکور خواهشمند است در صورت صلاحدید به منظور تعیین تکلیف موضوع فوق دستورات شایسته و ارشادات لازم را مبذول فرمایید.

پاسخ:

۱- بهره‌مندی اشخاص از ارائه خدمات سجلی از جمله حقوق مدنی هر شخص است و اصولاً با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز محرومیت از دریافت خدمات سجلی (غیرفعال کردن شماره ملی) به منظور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دسترسی به متهم وجود ندارد. احضار یا جلب متهم برای انجام تحقیقات به همان نحو است که در قانون مقرر شده است و نسبت به محکومان نیز وظیفه اجرای احکام، صرفاً اجرای مجازات مندرج در حکم است و تحمیل مجازات دیگر به محکوم فاقد مجوز قانونی است؛ لذا به کارگرفتن شیوه‌هایی که در استعلام آمده، توسط مقامات قضایی فاقد وجاهت قانونی است و مسلماً اعمال چنین روش‌های سلیقه‌ای، محدود به موارد فوق هم نخواهد بود.

۲- صرف نظر از آن‌که تکالیف مقرر در ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ صرفاً در مقام بیان وظایف مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات قوه قضاییه در ارتباط با دستورالعمل یادشده است و در مقام وضع مقرراتی مرتبط با حقوق اشخاص نمی‌باشد، بند «ح» ماده یادشده به صراحت ایجاد ظرفیت لازم جهت اعمال مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را از تکالیف مرکز یادشده برشمرده است و به استناد این بند نمی‌توان فراتر از مقررات مذکور، محرومیت‌های اجتماعی همانند مسدود کردن کارت ملی از طریق اداره ثبت احوال و یا مسدود کردن حساب بانکی و یا توقیف اموال ایشان را تجویز کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۰۳

۷/۱۴۰۲/۲۱۵

شماره پرونده: ۲۱۵-۵۱-۱۴۰۲ک

استعلام:

نظر به اینکه تعیین نوع کالاهای قاچاق مکشوفه، در صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده (سازمان تعزیرات یا مراجع قضایی) و نیز میزان مجازات مؤثر می‌باشد و با لحاظ اینکه تشخیص نوعیت کالاها (مجاز، مشروط، ممنوع) نوعاً امر تخصصی بوده و توسط دادرس امکان‌پذیر نمی‌باشد، ارشاد فرمایید بر اساس قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مرجع صالح جهت استعلام نوعیت کالا به شرح فوق، چه مرجعی می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، تعریف و مصادیق «کالای ممنوع»، «کالای مجاز مشروط» و «کالای مجاز» همان است که در بندهای «ث»، «ج» و تبصره آن و بند «چ» ماده یک و تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۲۲ و ۱۲۶ قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۹۰ آمده است.

ثانیاً، مطابق صراحت تبصره ۳ ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، وزارت صنعت، معدن و تجارت مکلف است فهرست کالاهای مجاز مشروط را اعلام کند؛ بنابراین در صورت تردید در شمول مصادیق کالای مجاز مشروط یا مجاز، مرجع قضایی مراتب را از مرجع ذیربط و نیز گمرک یا سایر سازمان‌های مأمور وصول درآمدهای دولت استعلام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۷

۷/۱۴۰۲/۲۱۴

شماره پرونده: ۲۱۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

مطابق ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری حداکثر مدت بازداشت متهم ناشی از صدور قرار بازداشت موقت و سایر قرارهای منجر به بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس تجاوز نماید. حال مستدعیست پاسخ فرمایید: آیا چنانچه مجازات حبس توأم با سایر مجازات‌های تخییری یا غیر تخییری باشد، یا چنانچه حبس توأم با دیه و یا رد مال باشد، مقررات ماده مذکور جاری می‌باشد؟

پاسخ:

۱- با عنایت به این‌که، تنها ملاک محاسبه حداکثر مدت بازداشت متهم در اجرای ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حداقل حبس مقرر در قانون برای آن جرم تعیین شده است، در هر مورد که جرم انتسابی به متهم دارای مجازات حداقل حبس باشد، اعم از این‌که حبس مذکور توأم با سایر مجازات‌ها به نحو تخییری یا غیر تخییری و یا همراه با دیه باشد، حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای جرم منظور در مدت بازداشت متهم می‌باید مورد رعایت قرار گیرد.

۲- رد مال مجازات نیست و در جرایمی که علاوه بر الزام محکوم به رد مال، مجازات قانونی جرم، حبس باشد، ملاک محاسبه حداکثر مدت بازداشت متهم، حداقل حبس مقرر در قانون برای آن جرم است و بازداشت متهم مازاد بر آن فاقد مجوز قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۰۴

۷/۱۴۰۲/۲۱۳

شماره پرونده: ۲۱۳-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

مطابق تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازت حبس تعزیری «حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهارم تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد» و مطابق ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی «در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن بر جای بگذارد ضمان منتفی است؛ لکن در موارد عمدی در صورت عدم اقناع، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود». حال سؤال اینجاست که آیا مجازات حبس مقرر در ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی که به صورت درجه ذکر شده است، مطابق تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری به نصف تقلیل می‌یابد؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق تبصره ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، حکم مقرر در این تبصره شامل کلیه مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت برای جرایم قابل گذشت در تمام قوانین عام و خاص است و با توجه به تصریح صدر ماده یادشده در خصوص قابل گذشت بودن «جرایم تعزیری مندرج در کتاب دیات»، جرم موضوع ماده ۵۶۷ قانون فوق‌الذکر (که مجازات آن حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت است) قابل گذشت محسوب می‌شود؛ لذا مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره صدرالذکر نیز می‌باشد. (حداقل و حداکثر مجازات حبس درجه هفت به نصف تقلیل می‌یابد در نتیجه مجازات حبس جرم موضوع این ماده چهل و پنج روز تا سه ماه حبس است).

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۰

۷/۱۴۰۲/۲۱۲

شماره پرونده: ۲۱۲-۹/۱۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

با توجه به عدم ذکر شیربها در ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، مطالبه شیربها در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است یا دادگاه خانواده؟

پاسخ:

مستند به ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، صلاحیت دادگاه خانواده امری استثنایی و صرفاً محدود به بندهای هجده‌گانه مذکور در این ماده و همچنین رسیدگی به وضعیت مخاطره‌آمیز اطفال و نوجوانان موضوع ماده ۲۹ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ است و افزایش صلاحیت این دادگاه نیازمند نص است و از آن‌جا که در امور استثنایی باید به قدر متیقن اکتفا کرد، لذا از تفسیر موسع و افزایش دامنه صلاحیت این دادگاه باید خودداری کرد. با توجه به مراتب پیش‌گفته رسیدگی به دعاوی راجع به شیربها که در ماده ۴ قانون یادشده به آن تصریحی نشده است، در صلاحیت محاکم عمومی حقوقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۲/۲۰۶

شماره پرونده: ۲۰۶-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

آرای داوری که به جهت عدم تجدید نظرخواهی قطعیت می‌یابد، آیا قابل اعاده دادرسی به جهات مندرج در ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، آرای داوری قابل تجدید نظرخواهی نیست و صرفاً در حدود ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، می‌توان ابطال آن را درخواست کرد.

ثانیاً، با توجه به این‌که اعاده دادرسی به عنوان یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از آراء فقط در موارد مصرح در قانون، امکان‌پذیر است و در قانون یادشده اعاده دادرسی از آرای داوری توسط داور پیش‌بینی نشده است، اساساً اعاده دادرسی از آرای داوری ممکن نیست؛ مگر در مورد آرای مشمول قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ که موضوع مشمول بند ۲ ماده ۳۳ آن قانون باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۰۳

۷/۱۴۰۲/۱۹۹

شماره پرونده: ۱۹۹-۱/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه به موجب دادنامه صادره از دادگاه کیفری محکومعلیه به پرداخت وجوهی به محکوم‌لهم متعدد محکوم شود و در اثنای اجرای حکم یکی از محکوم‌لهم اموال غیر منقولی را به شعبه اجرای احکام معرفی و درخواست توقیف همان مال را بنماید، نظر به بند یک ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که بیان می‌دارد: «اگر مال منقول یا غیر منقول محکوم‌علیه نزد محکوم‌له رهن یا وثیقه یا مورد معامله شرطی و امثال آن یا در توقیف تأمینی یا اجرایی باشد محکوم‌له نسبت به مال مزبور محکوم‌به بر سایر محکوم‌لهم حق تقدم خواهد داشت» و با توجه به نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۲/۴/۸ آن اداره کل که بیان می‌دارد: «ملاک حق تقدم نسبت به ملک توقیف‌شده تاریخ توقیف ملک در اداره ثبت است نه تاریخ صدور قرار تأمین خواسته یا معرفی ملک به اجرای احکام برای توقیف یا حتی ارسال نامه توقیف به ثبت»؛ در این فرض و صرف نظر از قابلیت فروش و به مزایده گذاردن اموال فوق و نظر به این‌که محکوم‌له یادشده این اموال را شخصاً به شعبه اجرای احکام کیفری (و نه حقوقی) معرفی کرده است و سپس شعبه اجرای احکام کیفری اموال را با دستور به ثبت به نام شخصت حقوقی دادسرا توقیف کرده است، آیا توقیف توسط اجرای احکام و معرفی مال توسط محکوم‌له، مصداق واژه توقیف اجرایی مذکور در بند یک ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قرار می‌گیرد و حق تقدمی نسبت به دیگر محکوم‌لهم برای معرفی‌کننده مال وجود دارد و اجرای احکام کیفری باید با توجه به توضیح یادشده، اموال را صرفاً متعلق به محکوم‌له مذکور بداند و معرفی اموال توسط وی و متعاقب آن توقیف به شرح مذکور توسط ثبت را توقیف اجرایی قلمداد کند و حق تقدم این محکوم‌له را محفوظ بداند و صرفاً مطالبات وی را از آن مجرا وصول کند یا دیگر محکوم‌لهم نیز در مال توقیف‌شده سهیم خواهند بود؟

پاسخ:

بند یک ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در خصوص حق تقدم محکوم‌له نسبت به مالی که در توقیف تأمینی یا اجرایی وی باشد؛ اعم از آن است که محکوم‌له در اجرای احکام مدنی مال را معرفی کرده و توقیف شده باشد و یا آنکه در اجرای تبصره ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در اجرای احکام کیفری روند فوق انجام گرفته باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که در اجرای احکام کیفری بابت وصول محکوم‌به (ضرر و زیان ناشی از جرم)، محکومله مال غیرمنقولی معرفی کرده و توقیف شده است؛ با توجه به ذی‌نفع بودن

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

محکوم‌له و معرفی مال از سوی وی، مطابق بند یک ماده ۱۴۸ قانون پیش‌گفته، محکوم‌له از تاریخ ثبت بازداشت ملک در اداره ثبت مربوطه، نسبت به دیگر طلبکاران حق تقدم دارد.

شایسته ذکر است، در فرض سؤال بنا به ضرورت و پیرو مکاتبه سابق باید نام و مشخصات پرونده و توقیف‌کننده اولیه (محکوم‌له) به مرجع بازداشت‌کننده اعلام شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۰۵

۷/۱۴۰۲/۱۷۸

شماره پرونده: ۱۷۸-۶۹-۱۴۰۲ع

استعلام:

این سازمان دولتی در نظر دارد تا از خدمات ترابری و حمل و نقل (مسافر) استفاده نماید؛ بدین منظور مقرر است جهت انعقاد قرارداد با اشخاص حقیقی دارای تاکسی و نیز دارای خودروی شخصی با درج مدت یک سال شمسی و مبلغ معین بابت هر ساعت خدمت و پرداخت حقوق به صورت ماهانه، پیش‌نویس قرارداد تهیه کند. در همین راستا به منظور رعایت قوانین و مقررات و همچنین رفع ابهام، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا در صورت انعقاد قرارداد مستقیم با رانندگان فوق‌الذکر که اشخاص حقیقی هستند، قرارداد جنبه کارفرمایی و پیمانکاری (مقاطعه) دارد و این سازمان مکلف به کسر پنج درصد موضوع ماده ۳۸ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ از حقوق ماهیانه ایشان می‌باشد و یا آنکه انعقاد قرارداد مشمول ماده ۱۴۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ بوده و این سازمان مکلف به بیمه کردن چنین رانندگانی با قرارداد یک ساله است؟

۲- بر فرض تکلیف این سازمان به بیمه کردن چنین رانندگانی، با عنایت به اینکه رانندگان دارای تاکسی از طریق سازمان تاکسیرانی نیز بیمه می‌شوند، آیا تکلیفی برای این سازمان از جهت بیمه کردن آنها نزد سازمان تأمین اجتماعی وجود دارد؟

پاسخ:

۱- اولاً، چنانچه در فرض پرسش انعقاد قرارداد مستقیم در بکارگیری رانندگان تحت عنوان استخدام و براساس قانون کار توسط سازمان دولتی صورت پذیرد؛ در این‌صورت سازمان مزبور کارفرما محسوب و مطابق مقررات ماده ۱۴۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ موظف به بیمه کردن کارکنان مزبور براساس قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی است و موضوع از شمول مقررات ماده ۳۸ این قانون خارج است؛ اما چنانچه دستگاه اجرایی صرفاً مبادرت به واگذاری کار از طریق انعقاد قرارداد مقاطعه نماید، در صورتی‌که انجام‌دهنده کار غیر از مقاطعه‌گیرنده باشد، موضوع مشمول حکم مقرر در ماده ۳۸ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی است.

ثانیاً، مستفاد از ماده ۳۸ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴، در مواردی که انجام کار به طور مقاطعه به اشخاص حقیقی یا حقوقی واگذار شود، کارفرما باید در قراردادی که منعقد می‌کند، مقاطعه‌کار را متعهد کند که کارکنان خود را نزد سازمان تأمین اجتماعی بیمه نماید و کل حق بیمه را به ترتیب مقرر در ماده ۲۸ این قانون بپردازد و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وظیفه دستگاه دولتی مقاطعه‌دهنده، مطالبه مفاصا حساب از پیمانکار (مقاطعه‌کار) است و تشخیص رابطه کارگری و کارفرمایی و شمول یا عدم شمول مقررات قوانین کار و تأمین اجتماعی با مراجع ذی‌صلاح قانونی است.

۲- چنانچه به تشخیص مراجع قانونی ذی‌ربط رانندگان مذکور در فرض استعلام، مشمول بیمه اجباری موضوع قانون تأمین اجتماعی باشند؛ موضوع از شمول مقررات نظام «بیمه اختیاری» یا «اجباری خاص» (خویش فرمایی) خارج است و کارفرما مکلف به بیمه کردن کارکنان یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۴

۷/۱۴۰۲/۱۷۵

شماره پرونده: ۱۷۵-۱/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه پس از برگزاری مزایده ملک غیر منقول و برنده شدن شخص ثالث و پرداخت مبلغ مورد مزایده و یا بخشی از آن در مهلت قانونی، محکوم‌له با وصول مطالبات خود نسبت به محکوم‌علیه اعلام رضایت نماید، آیا می‌توان با وحدت ملاک از ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که بیان می‌دارد: «در مواردی که ملک خریدار نداشته و محکوم‌له آن را در مقابل طلب خود قبول نماید مالک ظرف دو ماه از تاریخ انجام مزایده می‌تواند کلیه بدهی و خسارات و هزینه‌های اجرایی را پرداخته و مانع انتقال ملک به محکوم‌له گردد.» بر این عقیده بود که در فرض سؤال نیز محکوم‌علیه می‌تواند از انتقال ملک جلوگیری کند؟ تکلیف واحد اجرای احکام در این خصوص چیست؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، حکمی استثنایی است و نمی‌توان آن را به موارد خارج از شرایط مقرر در این ماده؛ از جمله فرض برنده شدن شخص ثالث در مزایده و پرداخت بهای مال مورد مزایده یا بخشی از آن در مهلت قانونی تسری داد؛ بنابراین در صورت انجام مزایده به نحو صحیح و قانونی، درخواست بعدی محکوم‌علیه مبنی بر کان‌لم‌یکن کردن آن با پرداخت محکوم‌به به محکوم‌له و حصول سازش میان آن‌ها قابل ترتیب اثر نیست؛ مگر با رضایت برنده مزایده.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۵

۷/۱۴۰۲/۱۶۰

شماره پرونده: ۱۶۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

با عنایت به اینکه ماده ۱۸۴ آیین‌نامه اصلاحی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۲۰/۲/۱۴۰۰ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات بعدی مقرر داشته است «زندانیان مربوط به جرایم سرقت مسلحانه، قاچاق مسلحانه و اخلال در نظام اقتصادی کشور و ... پس از تحمل حداقل یک سوم مجازات، حق بهره‌مندی از فرایند اصلاحی رأی باز (اشتغال در مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال در خارج از زندان) را دارند» خواهشمند است اعلام فرمایید آیا لفظ «مربوط» در مقرره قانونی یادشده، شامل افرادی هم که بابت ارتکاب معاونت در ارتکاب این جرایم محکوم شده‌اند نیز می‌شود؟

پاسخ:

با عنایت به بند «ب» ماده ۱۸۴ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۰ با اصلاحات والحاقات بعدی، زندانیان مربوط به جرایم مذکور در این بند، پیش از تحمل حداقل یک سوم میزان محکومیت، از شرکت در فرآیند اصلاحی رأی باز (اشتغال در مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال یا خروج از مؤسسه) ممنوع هستند. این ممنوعیت شامل تمامی زندانیانی است که در ارتکاب آن جرایم (جرایم مصرح در بند «ب» صدرالذکر) یا شروع به آن‌ها دخیل بوده و به همین جهت به مجازات حبس محکوم شده‌اند؛ اعم از مباشر، شریک و یا معاون جرم؛ زیرا ممنوعیت یادشده ناظر بر جرایم مذکور در این بند است و نه مرتکب یا مرتکبان؛ بنابراین افرادی که به اتهام معاونت در ارتکاب این جرایم به مجازات حبس محکوم شده‌اند نیز مشمول ممنوعیت مذکور در ماده ۱۸۴ آیین‌نامه یادشده و بند «ب» این ماده می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۲/۱۳۹

شماره پرونده: ۱۳۹-۲۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

آیا مقرره مربوط به ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در خصوص حبس محکوم‌علیه، به اطفال و یا نوجوانان نیز قابل تسری است؟ آیا بین طفل غیر ممیز و ممیز و نوجوان در این زمینه تفاوت است؟

پاسخ:

از آن‌جا که محجور از مداخله در امور مالی خود ممنوع و فاقد اهلیت قانونی برای پرداخت محکوم‌به است و پرداخت محکوم‌به از اموال محکوم‌علیه محجور بر عهده ولی یا سرپرست قانونی و یا نماینده قضایی وی می‌باشد، ممتنع از پرداخت محسوب نمی‌شود و بازداشت محجور به استناد ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، فاقد موجب و محمل قانونی است؛ هرچند محکوم‌علیه، صغیر ممیز و یا نوجوان باشد؛ بدیهی است در فرضی که حکم رشد محکوم‌علیه صادر شده باشد، موضوع تابع عمومات حاکم بر افراد رشید خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۰۷

۷/۱۴۰۲/۱۳۶

شماره پرونده: ۱۳۶-۱۰۰-۱۴۰۲ع

استعلام:

مطابق ماده ۳۳ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ کارشناسان مستخدم شاغل دولت یا مؤسسات دولتی یا شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا سایر نهادهای عمومی غیر دولتی و یا سایر شرکت‌های دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام یا ذکر صریح نام است، جز در موارد استثنایی مذکور در ماده قانونی صدرالذکر مجاز به اظهار نظر و مداخله در دعاوی و سایر امور مستلزم امر کارشناسی رسمی که مربوط به دستگاه متبوع آنهاست نمی‌باشد؛ اما با توجه به گستردگی سازمان‌های اداری و اجرایی کشور و اشتغال بخش بزرگی از اعضای کانون‌های کارشناسان رسمی دادگستری در بخش‌های مذکور در ماده ۳۳ یادشده و با لحاظ ذیل تبصره ۲ ماده ۱۸ همین قانون، بین مراجع قضایی در خصوص وجود یا فقدان جهات رد کارشناسی به دلیل رابطه خادم و مخدومی (بند «ب» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) اختلاف نظر است. در همین راستا و به عنوان مثال، وزارت راه و شهرسازی متشکل از سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌هایی مانند ادارات کل راه و شهرسازی استان‌ها و ادارات شهرستانی، ادارات استانی حمل و نقل و راهداری، سازمان هواشناسی، شرکت‌های راه‌آهن و هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که دارای وظایف و ساختارهایی کاملاً متفاوت از یکدیگرند. بر این اساس، برای مثال در دعوایی که متقاضی کارشناسی اداره حمل و نقل و راهداری است، آیا می‌توان امر کارشناسی را به کارشناس شاغل در اداره کل راه و شهرسازی استان واگذار کرد و یا آن‌که این امر می‌تواند از جهات رد کارشناسی به سبب وجود رابطه خادم و مخدومی باشد؟

پاسخ:

ممنوعیت مذکور در ماده ۳۳ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ مطلق و شامل همه اجزاء دستگاه متبوع کارمندان می‌باشد و با عنایت به این‌که ادارات مختلف یک سازمان، وزارتخانه یا نهاد از اجزاء آن دستگاه تلقی می‌شوند، ارجاع امر کارشناسی به کارکنان همان سازمان یا وزارتخانه یا نهاد؛ هر چند امر کارشناسی مربوط به اداره‌ای باشد که مستخدم در آن اشتغال ندارد، قانوناً جایز نیست؛ بنابراین در فرض سؤال، با توجه به این‌که کارشناسان سازمان‌ها یا ادارات راه و شهرسازی و حمل ونقل و راهداری تابع یک دستگاه (وزارت راه و شهرسازی) هستند، به نظر می‌رسد به استناد ماده ۳۳ قانون یادشده نمی‌توانند در دعاوی و دیگر امور مستلزم امر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کارشناسی مربوط به آن وزارتخانه به عنوان کارشناس رسمی مداخله و اظهارنظر کنند؛ مگر در حدود مقرر در ماده یادشده.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۱

۷/۱۴۰۲/۱۳۲

شماره پرونده: ۱۳۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- چنانچه محکوم‌علیه در لایحه تجدید نظرخواهی فقط تقاضای تخفیف یا تبدیل و یا تعلیق مجازات را مطرح نماید، آیا مورد قابل تطبیق با شقوق مندرج در ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری است؟ در صورت عقیده به عدم مطابقت، وظیفه قانونی دادگاه تجدید نظر استان و تصمیم شایسته چیست؟

۲- در صورتی که شخص بدهکار با حیله و مانور متقلبانه موفق به اخذ سند بدهکاریش از طلبکار شده (مثلاً گرفتن چک خودش از شاکی) و یا سندی از طلبکار دریافت نماید که مضمون آن نداشتن بدهی و یا تهاتر دین طلبکار است، اقدامات یادشده به جهت عدم بردن مال دیگری، می‌تواند مصداق بزه کلاهبرداری تلقی گردد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه محاسبه رد مال و جزای نقدی چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

۱- نظر به این‌که اصل بر دو درجه‌ای بودن دادرسی کیفری است و مطابق ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری آراء دادگاه‌های کیفری اصولاً قابل تجدیدنظر و فرجام است و ماده ۴۳۴ این قانون در مقام تحدید حق تجدیدنظرخواهی نیست بلکه ذکر جهات تجدیدنظرخواهی در بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به منظور ایجاد نظم دادرسی در مرحله تجدید نظر می‌باشد و مقنن با تعیین جهات تجدید نظرخواهی، تجدید نظرخواه را به مواردی که مؤثر در اعتراض وی نسبت به رأی تجدید نظرخواسته می‌باشد، هدایت نموده تا از طرح جهاتی که تأثیری در نقض آراء ندارد، پرهیز کند؛ بنابراین عدم قید یکی از این جهات یا تجدید نظرخواهی که صرفاً متضمن تقاضای تخفیف در مجازات از سوی تجدید نظرخواه (خارج از موارد مذکور در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری) باشد، مانع انجام وظیفه قانونی از سوی مرجع تجدید نظر نمی‌باشد. بنابراین در فرض سؤال که تجدید نظرخواه بدون قید یکی از جهات تجدید نظر موضوع ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تقاضای تخفیف یا تبدیل مجازات را نموده است، دادگاه تجدید نظر می‌تواند متعاقب رسیدگی در صورت وجود جهات تخفیف؛ اعم از قانونی و قضایی و عدم اعمال آن توسط دادگاه نخستین، نسبت به تخفیف یا تبدیل مجازات اقدام کند و نیز با توجه به اطلاق واژه «دادگاه» در صدر ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که دادگاه تجدید نظر را نیز در بر می‌گیرد، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات توسط دادگاه تجدید نظر ضمن صدور حکم با منعی مواجه نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- مقنن در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ «... تحصیل اسناد ... یا مفاصا حساب و امثال آن‌ها را ...» به یکی از وسایل تقلبی مذکور در ایـن ماده یا وسایل تقلبی دیگر را کلاهبرداری محسوب کرده است؛ لذا در فرض سؤال، دریافت چک توسط مدیون از طلبکار (که قبلاً مدیون بابت بدهی به طلبکار داده است) و یا اخذ مفاصاحساب که مضمون آن تهاتر دین یا نداشتن بدهی به طلبکار است چنانچه به یکی از وسایل تقلبی مذکور در ماده صدرالذکر یا وسایل تقلبی دیگر صورت گرفته باشد؛ رفتار مرتکب مشمول این ماده است.

- منظور از «رد مال» در بزه کلاهبرداری، رد اصل مال موضوع جرم یعنی مال تحصیل شده از جرم است و در فرض استعلام که مرتکب بزه کلاهبرداری، اسنادی مانند چک یا برگه تسویه حساب بدهی را بطور متقلبانه از طلبکارش اخذ (تحصیل) کرده است، باید این اسناد تحصیل شده از جرم به صاحبش مسترد شود.

- در خصوص محکومیت مرتکب بزه کلاهبرداری به پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است چون در فرض سؤال مرتکب با اخذ سند موضوع سؤال یا مفاصاحساب از طلبکار در حقیقت به میزان بدهی که به طلبکار دارد مال وی را تصاحب کرده است، میزان جزای نقدی معادل این مبلغ تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۰۶

۷/۱۴۰۲/۱۱۰

شماره پرونده: ۱۱۰-۹/۱۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

آیا قضات شورای حل اختلاف در مقام رسیدگی به دعاوی مربوط به خانواده (مهریه، نفقه و جهیزیه با رعایت نصاب قانونی) و قضات دادگاه عمومی حقوقی که مرجع تجدیدنظر از این آراء هستند، باید در اجرای ماده ۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ متأهل باشند؟

پاسخ:

آنچه در ماده ۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به عنوان شرایط قاضی دادگاه خانواده بیان شده است (تأهل و داشتن چهار سال سابقه خدمت قضایی)، ناظر بر شرایط قضاتی است که به عنوان قاضی دادگاه خانواده موضوع ماده یک این قانون منصوب می‌شوند و تا زمانی که دادگاه‌های خانواده موضوع ماده قانونی اخیرالذکر تشکیل نشده است، برای قضات دادگاه‌های عمومی حقوقی که به دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کنند و همچنین قضات شورای حل اختلاف در حدود صلاحیت مقرر در ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، وجود شرایط مذکور در ماده ۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، الزامی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۰۵

۷/۱۴۰۲/۱۰۰

شماره پرونده: ۱۰۰-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

اگر رأی داور مرضی‌الطرفین در اجرای احکام مدنی در حال اجرا باشد؛ اما پیش از اتمام عملیات اجرایی، محکوم‌علیه به موجب حکم قطعی دادگاه، حکم بر بطلان قرارداد منشأ رأی داوری را تحصیل کند، آیا دادگاهی که رأی داوری زیر نظر آن اجرا میشود، به صرف ملاحظه حکم اخیر می‌تواند بر اساس مفاد ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دستور توقف عملیات اجرایی و بایگانی نمودن پرونده اجرایی را صادر کند و یا آنکه این امر مستلزم صدور حکم بر بطلان رأی داوری و طرح دعوای مربوطه است؟

پاسخ:

واژه شرط اصولاً ناظر به توافقات یا تعهدات فرعی و تبعی ضمن یک عقد یا قرارداد است. از نظر اثباتی نیز با عنایت به غلبه، اصل بر این است که توافقات ضمن عقد، جنبه فرعی و تبعی دارند؛ یعنی حسب طبیعت خود یا توافق طرفین، در وجود یا زوال خود، وابسته به عقد اصلی‌اند؛ اما در مواردی، حسب قرائن معلوم می¬شود که توافق محقق شده ضمن عقد از حیث بقاء یا زوال، تابع عقد نیست؛ مانند شرط داوری مربوط به حل اختلافات طرفین در فرض انحلال قرارداد. در این مورد، از آن‌جا که زمینه اجرای چنین شرطی زوال و انحلال عقد اصلی است، تبعیت بقاء یا زوال شرط از عقد، نامعقول و مخالف قصد مشترک طرفین است. بنابراین، چنین توافقاتی باید در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی تحلیل کرد و نه شرط ضمن عقد؛ زیرا اطلاق عنوان شرط بر آن‌ها از باب مَجاز است و نه حقیقت. بنا به مراتب پیش‌گفته، در صورتی‌که پس از آغاز عملیات اجرایی رأی داور، حکم بر بطلان قرارداد منشاء رأی داور صادر شود، نظر به اینکه تأثیر این حکم بر رأی داور مستلزم رسیدگی قضایی و طرح دعوای مستقل است، لذا توقف اجرای رأی داور، بدون رعایت تشریفات قانونی جایز نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۲/۸۵

شماره پرونده: ۸۵-۱/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- چنانچه یکی از مالکان مشاع (وراث قهری) ملکی را به صورت مفروز به شخص ثالث بفروشد و پس از طرح دعوای خلع ید و قلع و قمع بنا توسط دیگر وراث، رأی صادره از جمله در خصوص قلع اعیان احداثی خریدار به اجرا درآید، حکم معامله بایع که مازاد یا برابر سهم مشاع خود را فروخته است، چیست؟ چنانچه به دلیل وسعت پلاک ثبتی و کثرت مالکان مشاع تشخیص و شناسایی مالکان و تعداد آنان و در نتیجه میزان مالکیت مشاعی هر یک ممکن نباشد، آیا این معامله صحیح است؟ در صورت عقیده به بطلان معامله، آیا مشمول رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است؟ اگر عقیده به اعمال خیارات قانونی باشد، با توجه به اینکه بیش از سی سال از تاریخ معامله می‌گذرد، آیا خریدار می‌تواند غرامات حاصله را به استناد مقررات عام حاکم مطالبه کند؟

۲- همانگونه که مستحضرید وفق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، بویژه ماده ۱۱۴ این قانون فروش مال از طریق مزایده به عمل می‌آید؛ از طرف دیگر به موجب بند «ب» ماده ۳۶ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، معاملات اوراق بهادار ثبت شده خارج از فرآیند سازمان بورس و اوراق بهادار بی‌اعتبار دانسته شده است؛ با توجه به تعارض موجود و با لحاظ آنکه توقیف سهام توسط اجرای احکام مدنی تا زمان مزایده فرآیندی طولانی است و ارزش سهام مدام در حال تغییر است، سهام توسط واحد اجرای احکام مدنی چگونه باید به فروش برسد؟

پاسخ:

۱- سؤال به نحو مطرح شده موردی و ناظر به مصداق خاص است و با توجه به ماده ۳ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸» این اداره کل از پاسخ‌گویی به سؤال‌های مصداقی یا مربوط به پرونده خاص معذور است و تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

۲- هرچند در توقیف و فروش سهام شرکت‌های سهامی باید مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶؛ از جمله اقدام از طریق مزایده رعایت شود؛ اما با توجه به ماده ۱۱۵ این قانون از آن‌جا که سازمان بورس و اوراق بهادار، محلی برای فروش سهام است که توسط دولت ایجاد شده و مرجع قانونی عرضه و فروش سهام شرکت‌هاست، لذا چنانچه سهام قابل عرضه در بازار بورس و اوراق بهادار باشد، در اجرای ماده یادشده و همچنین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بند «ب» ماده ۳۶ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ باید در همان محل و طبق ساز و کار تعیین‌شده برای این مرجع عرضه و فروخته شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۵

۷/۱۴۰۲/۷۹

شماره پرونده: ۷۹-۷۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- در بند یک ماده ۸۰۳ قانون مدنی، قانونگذار رجوع از هبه در صورتی که متهب پدر یا مادر و یا اولاد واهب باشد را منتفی دانسته است. آیا لفظ اولاد شامل نوه نیز می‌شود؟ با توجه به اینکه مقنن از عناوینی مانند ولی قهری یا جد پدری استفاده نکرده است، آیا حکم مقرر در این بند جد پدری را نیز شامل می‌شود و یا آنکه هبه به جد پدری تابع مقررات عام عقد هبه است؟

۲- با توجه به اینکه در قانون مدنی راجع به شرایط قبض در فصل هبه ذکری به میان نیامده است، آیا مقررات مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون مدنی بر عقد هبه نیز حاکم است؟

پاسخ:

اولاً، وفق صدر ماده ۸۰۳ قانون مدنی، اصل بر قابلیت رجوع از هبه است؛ مگر در بندهای چهارگانه موضوع این ماده و از آنجا که بند یک ماده، هبه مال به پدر، مادر و یا اولاد را در زمره مستثنیات رجوع از هبه آورده است، به سبب حاکمیت اصل صدرالذکر، استثنای موضوع این بند صرفاً شامل پدر، مادر و اولاد بلافصل واهب است و شامل اجداد و اولاد اولاد نمی‌باشد.

ثانیاً، با توجه به حکم مقرر در قسمت اخیر ماده ۳۶۷ قانون مدنی، قبض عبارت است از استیلاء بر مال که بر حسب نوع مال، متفاوت است و در فرض سؤال با توجه به عینی بودن عقد هبه و ضرورت قبض مال موهوبه (ماده ۷۹۸ قانون مدنی) به هر ترتیب و طریقی که این استیلاء بر مال موهوبه حاصل شود؛ قبض تحقق می‌یابد و عقد هبه واقع می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۳۱

۷/۱۴۰۲/۴۸

شماره پرونده: ۴۸-۷۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- چنانچه حکم بر بطلان عقد بیعی به جهت «حجر فروشنده» اعلام شود و خریدار ناآگاه به حجر فروشنده باشد، آیا دعوای خریدار مبنی بر مطالبه غرامت (ارزش روز مبیع) قابل پذیرش است و یا آنکه به دلیل حجر فروشنده صرفاً همان ثمن پرداختی باید به خریدار مسترد شود؟

۲- آیا دعوای مطالبه غرامت (ارزش روز مبیع) به جهاتی غیر از مستحق‌اللغیر بودن مبیع و از جمله به سبب ناموجود بودن مبیع در زمان عقد و جهل خریدار به آن نیز مسموع است؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، مطابق ماده ۳۶۵ قانون مدنی بیع فاسد اثری در تملک ندارد؛ لذا هرگاه کسی به عقد فاسد مالی را قبض کند، وفق قاعده علی‌الید ملزم به رد آن به مالک واقعی است و تا زمان رد ضامن است. عودت مال و اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که اقرب به مثل یا قیمت مال مسترد شود. بر این اساس، چنانچه بیع به جهت مستحق‌للغیر درآمدن مبیع و یا به جهتی دیگر مانند موجود نبودن مبیع در زمان عقد (ماده ۳۶۱ قانون مدنی) باطل باشد، اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که ثمن و خسارت ناشی از کاهش ارزش آن مسترد شود؛ همچنان‌که حکم مقرر در تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی (الحاقی ۱۳۷۶/۴/۲۹) و ماده ۳۹۱ این قانون با لحاظ آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، با توجه به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال چنانچه مشتری نسبت به حجر فروشنده جاهل باشد و یا وضعیت حجر به گونه‌ای نباشد که اطلاع مشتری از حجر فروشنده مورد انتظار باشد، با توجه به اطلاق و عموم ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی، غرامات ناشی از کاهش ارزش ثمن موضوع آراء وحدت رویه یادشده قابل مطالبه است که با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۳۱

۷/۱۴۰۲/۴۶

شماره پرونده: ۴۶-۷۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورتی که شخصی به عنوان مستأجر و دارنده حق انتفاع از زمین وقفی دارای قرارداد اجاره با اداره اوقاف باشد و به موجب وکالت‌نامه‌ای رسمی اختیار پیگیری و انجام کارهای اداری مربوط به ملک را به وکیل واگذار و در متن وکالت‌نامه همچنین تصریح شود که «وکیل حق واگذاری مورد اجاره را دارد»؛ با توجه به اینکه وکالت وکیل در بحث انتقال مورد اجاره به صورت «مطلق» است، آیا با وحدت ملاک از ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی وکیل می‌تواند با مراجعه به اداره اوقاف حق انتفاع از ملک را به خود انتقال دهد و سند اجاره جدید ملک را به نام خود دریافت کند و یا آنکه وکیل حق انتقال مورد اجاره به خود را نداشته و با عدم تنفیذ موکل، اقدام وکیل در انتقال مورد اجاره باطل است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که مستأجر ملک موقوفه بابت انجام امور اداری ملک به دیگری وکالت داده و در عین حال به اختیار وکیل در واگذاری تصریح کرده؛ بدون آنکه در خصوص جواز یا عدم جواز انتقال ملک به خود وکیل تعیین تکلیف کرده باشد؛ اولاً، این فرض از حکم مقرر در ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی که ویژه عقد نکاح و به لحاظ وضعیت خاص این عقد و آثار و احکام مترتب بر آن است، خارج می‌باشد و نمی‌توان از این ماده اخذ ملاک نمود؛ ضمن آنکه، از مفهوم مخالف این ماده چنین مستفاد است که در غیر مورد عقد نکاح و در دیگر موارد وکالت مطلق، اصل بر اختیار وکیل برای انتقال موضوع وکالت به خود است؛ مگر آنکه خلاف آن تصریح شود و یا به اثبات برسد.

ثانیاً، وفق ماده ۶۶۷ قانون مدنی وکیل ملزم است در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را رعایت کند و از آنچه داخل در اختیار اوست تجاوز ننماید؛ بر این اساس، چنانچه احراز شود وکیل در واگذاری ملک به خود اختیاری نداشته است، موضوع تابع معاملات فضولی و احکام این معاملات است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۳۱

۷/۱۴۰۲/۳۵

شماره پرونده: ۳۵-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- مستفاد از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تهیه وسایل اجرای قرار معاینه محل بر عهده خواهان است؛ در همین راستا در سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی، قسمتی جهت تعیین هزینه‌های اجرای قرار پیش‌بینی شده است. معیار تعیین مبلغ نظر قاضی است یا غیر آن؟

۲- در صورتی که وسیله نقلیه اجرای قرار معاینه محل توسط ثالث؛ از جمله کارمند اداری دادگستری فراهم شده باشد، آیا اختصاص هزینه به نامبرده تا سقف فاکتور با منع قانونی مواجه است؟

پاسخ:

اولاً، دادگاه پیش از اجرای قرار معاینه محلی، هزینه‌ای بابت اجرای آن تعیین نمی‌کند؛ صرف‌نظر از این‌که در سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی، گزینه خاصی برای تعیین هزینه اجرای قرار پیش‌بینی شده یا نشده باشد.

ثانیاً، در مقررات فعلی از جمله قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، پرداخت هزینه اجرای قرار معاینه محل، توسط شخص ثالث و یا محکوم‌علیه پیش‌بینی نشده است؛ بلکه تهیه وسیله اجرای قرار بر عهده خواهان است. لذا دادگاه نمی‌تواند در حکم صادره، محکوم‌علیه را به پرداخت هزینه‌های ثالث ملزم کند و کسر آن در مرحله اجرای حکم نیز در مقررات پیش‌بینی نشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۰۴

۷/۱۴۰۲/۲۲

شماره پرونده: ۲۲-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

مردی مرتکب قتل عمدی دو مرد مسلمان می‌شود و حکم به دو بار قصاص صادر شده و قطعی می‌شود. در مرحله اجرای احکام اولیای دم بالغ و عاقل یکی از مقتولین تقاضای قصاص می‌کنند و در اولیای دم مقتول دیگر یک نفر بالغ می‌باشد و مابقی صغیر می‌باشند (زیر ۴ سال و پسر) و فرد بالغ تقاضای قصاص می‌کند. سؤالاتی که مطرح می‌شود این است که:

۱- آیا با درخواست اولیای دم که همگی بالغ و عاقل هستند و صدور استیذان، می‌توان بدون اینکه منتظر موضع اولیای دم مقتول دیگر بود، حکم قصاص را اجرا کرد یا اینکه بایستی سهم اولیای دم مقتول دیگر را که صغیر هستند پرداخت نمایند؟

۲- چنانچه ولی دم بالغ مقتول دیگر (که اولیای دم صغیر نیز دارند) تقاضای دیه نماید، آیا اجرای قصاص از ناحیه اولیای دم بالغ و عاقل مقتول دیگر مستلزم پرداخت سهم خواهان دیه به وی می‌باشد؟

پاسخ:

برابر ماده ۳۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند، اولیای دم هر یک از مقتولان می‌توانند به تنهایی و بدون گرفتن رضایت اولیای مقتولان دیگر و بدون پرداخت سهمی از دیه به آنان اقدام به قصاص کنند»؛ بنابراین در فرض سؤال، اجرای حکم قصاص به درخواست اولیای دم یکی از مقتولان که همگی کبیر و عاقل هستند منوط به اعلام نظر اولیای دم مقتول دیگر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۰۶

۷/۱۴۰۲/۱۸

شماره پرونده: ۱۸-۱۹۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورتی که در قرارداد سکونت منازل سازمانی، طرفین قانون لازم‌الاجرا را قانون روابط موجر و مستأجر ذکر کنند، آیا مفاد قانون مذکور از جمله در مبحث تخلیه لازم‌الاجرا خواهد بود و یا بویژه با توجه به ماده ۵ قانون نحوه استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۱۳۴۶، توافق طرفین خللی به حاکمیت این قانون خاص وارد نمی‌کند؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۵ قانون نحوه استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۱۳۴۶ که تصریح نموده است خانه‌های سازمانی مشمول هیچ یک از مقررات مالک و مستأجر نیست و با عنایت به آمره بودن حکم این ماده و نیز با لحاظ بند ۵ ماده ۲ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ و بند «ب» ماده ۲ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲ که استفاده از خانه‌های سازمانی را تابع قوانین خاص و قرارداد منعقده اعلام نموده است، قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ نیز منصرف از خانه‌های سازمانی است و بر این اساس نمی‌توان بر خلاف قانون نحوه استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۱۳۴۶ و آیین‌نامه مربوط به شرایط و طرز استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۱۹ هیأت وزیران، در قرارداد سکونت منازل سازمانی، قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ را به عنوان قانون حاکم تعیین کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۷

۷/۱۴۰۲/۵

شماره پرونده: ۵-۹۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

اولاً، چنانچه وکیلی علاوه بر حق وکالت در مرحله رسیدگی؛ اعم از بدوی و تجدیدنظر، حق وکالت در مرحله اجرای احکام را هم داشته باشد و صرفاً تمبر مالیاتی مرحله رسیدگی را ابطال کند، آیا در مرحله اجرای رأی نیز باید تمبر مالیاتی ویژه این مرحله موضوع ماده ۲۵ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ را هم ابطال کند؟

ثانیاً، در صورت مثبت بودن پاسخ و ضرورت ابطال تمبر مالیاتی مربوط به مرحله اجرای حکم، آیا باید تمبر ابطال و سپس اجراییه صادر شود یا آن‌که این تمبر باید توسط واحد اجرای احکام مدنی و در هنگام ورود و ثبت پرونده به این واحد از وکیل اخذ و ابطال شود؟

پاسخ:

اولاً، وکیلی که وکالت در اجرای احکام را هم دارد، مکلف است هنگام درخواست صدور اجراییه تمبر مالیاتی لازم را برای این مرحله ابطال کند؛ مگر این‌که هنگام اقامه دعوا در مرحله بدوی تمبر مراحل مختلف دادرسی؛ اعم از بدوی، تجدید نظر و اجرای حکم را ابطال کرده باشد. توضیح آن‌که در مرحله اجرای حکم نیازی به ارائه وکالتنامه دیگری نیست و وکیل می‌تواند با همان وکالتنامه سابق مابقی تمبر مالیاتی را الصاق کند.

ثانیاً، با توجه به حکم مقرر در تبصره یک ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صورت عدم ابطال تمبر مالیاتی مرحله اجرای حکم از سوی وکیل، وکالت وی در این مرحله قابل پذیرش نمی‌باشد؛ مگر در حدود مقرر در قسمت اخیر تبصره یادشده. بر این اساس در فرض سؤال، دستور صدور اجراییه موضوع مواد ۲ و ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از ناحیه دادگاه صادرکننده، منوط به ابطال تمبر مالیاتی مرحله اجرای حکم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۱

۷/۱۴۰۲/۴

شماره پرونده: ۴-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه در اجرای ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه دستور موقت مبنی بر عدم کشت و زرع در یک قطعه زمین کشاورزی صادر کند و مراتب از طریق مراجع انتظامی به خوانده تفهیم شود؛ اما خوانده به صورت مخفیانه و به دور از انظار اقدام به کشت و زرع نماید، آیا دادگاه می‌تواند جهت اجرای دستور موقت و جلوگیری از کشت و زرع با به کارگیری ماشین‌آلات کشاورزی، مبادرت به تسطیح زمین و اعاده وضع به حال سابق نماید؟ در صورت منفی بودن پاسخ، ضمانت اجرای تخلف از دستور موقت صادره چیست؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در اجرای مواد ۱۷۴ و ۳۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دستور موقت مبنی بر عدم کشت و زرع در ملک صادر شده است؛ اما خوانده مبادرت به کشت و زرع نموده است، از آنجا که خوانده به‌رغم دستور موقت صادره مبادرت به کشت و زرع نموده است، موجبی برای اخذ ملاک از ماده ۱۶۵ قانون یادشده و ماده ۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نمی‌باشد؛ زیرا این مواد قانونی با پیش فرض وجود کشت و زرع پیش از صدور رأی محکومیت تنظیم شده و تقریر یافته است و از فرض سؤال که پس از صدور دستور موقت، امر کشت و زرع صورت گرفته است، خارج می‌باشد. همچنین از آنجا که دادگاه در مقام صدور دستور موقت با تشخیص فوری بودن موضوع و اخذ تأمین مناسب از خواهان مبادرت به صدور این دستور نموده است، حسب مورد می‌تواند بنا به ضرورت و به منظور جلوگیری از تداوم تخلفات خوانده از اجرای این دستور، تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۴

۷/۱۴۰۱/۱۳۸۳

شماره پرونده: ۱۳۸۳-۲۴۹-۱۴۰۱ح

استعلام:

همانگونه که استحضار دارید به موجب ماده ۳۹۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، حمل و نقل به وسیله پست تابع مقررات این باب نیست؛ بر این اساس، با توجه به خروج شرکت ملی پست از حکم این قانون و با لحاظ قاعده «کل شیء یرجع الی اصله»، مسؤولیت این شرکت به حکم ماده ۵۱۶ قانون مدنی احاله می‌شود که به موجب این ماده، مفاد تعهد از نوع تعهد به وسیله شناخته شده است.

همچنین به موجب ماده ۴۱ قانون امور پستی مصوب ۱۲۹۴ «در صورتی‌که تمام یا جزئی از پاکت‌ها و مرسولات بیمه‌شده مفقود شود، اداره پست مسؤول قیمت مقدار مفقود تا میزان مبلغ بیمه شده می‌باشد». بر این اساس، و به موجب این مقرره قانونی نیز مسؤولیت شرکت ملی پست از نوع تعهد به وسیله و محدود به جبران خسارات تا میزان مقرر در ماده اخیرالذکر است؛ این در حالی است که بین مراجع قضایی در خصوص نوع مسؤولیت شرکت ملی پست از حیث تعهد به وسیله و یا به نتیجه بودن آن، اختلاف نظر است. با عنایت به مراتب یادشده خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- مسؤولیت شرکت ملی پست جمهوری اسلامی ایران در ارسال و تحویل مرسولات تعهد به وسیله است یا تعهد به نتیجه؟

۲- با عنایت به همخوانی بین حکم قانون خاص مقدم (ماده ۴۱ قانون امور پستی مصوب ۱۲۹۴) و مقررات عام مؤخر راجع به حمل و نقل (ماده ۵۱۶ قانون مدنی)، آیا تقابل بین این دو حکم متصور است؛ به نحوی که بتوان ادعا کرد قانون عام مؤخر، قانون خاص مقدم را احیاناً نسخ کرده است و یا آنکه همچنان مقررات خاص راجع به قانون امور پستی به قوت خود باقی است؟

پاسخ:

۱ و ۲ - اولاً، تبصره ۲ ماده یک قانون اساسنامه شرکت ملی پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، مرسولات و محمولات پستی موضوع این اساسنامه را مشمول قوانین و مقررات مرتبط با حمل بار و صدور بارنامه ندانسته است؛ بر این اساس، در فرض سؤال موجبی برای استناد به ماده ۵۱۶ قانون مدنی و شمول تعهدات امانتداران بر متصدیان حمل و نقل مرسولات پستی نمی‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با توجه به مواد مختلف قانونی؛ از جمله مواد ۴۱ و ۴۲ قانون پستی مصوب ۱۲۹۴ (در بیان مسؤولیت اداره پست در خصوص مرسولات مفقود یا ضایع شده) و اصلاحی ماده ۴۲ همین قانون و نیز ماده ۴۳ قانون؛ موضوع قانون اصلاح مواد ۴۲ و ۴۳ قانون پستی مصوب ۱۳۵۷ (در بیان میزان غرامت مفقودی یا ضایع شدن مرسولات بیمه‌نشده) و ماده ۲۳ قانون تصویب احکام و مصوبات بیست و پنجمین کنگره اتحادیه جهانی پست (منعقد شده در دوحه – ۲۰۱۲ میلادی برابر با ۱۳۹۱ هجری شمسی) مصوب ۱۳۹۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی (در بیان میزان مسؤولیت مجریان منتخب و غرامات در بندهای مختلف موضوع این ماده)، تعهد و مسؤولیت شرکت ملی پست در ارسال مراسلات، از نوع تعهد به نتیجه است؛ مگر در موارد استثنای قانونی؛ مانند ماده ۲۴ قانون اخیرالذکر؛ از جمله در فرض بروز حوادث غیرمترقبه طبق بند ۹ – ۵ ماده ۱۵ همین قانون و یا خطا یا اهمال فرستنده به عنوان عامل مفقودی (بند ۳–۲ ماده ۲۴ یادشده) و یا ماده ۴۴ قانون پستی مصوب ۱۲۹۴ (در بیان موارد عدم مسؤولیت اداره پست نسبت به مفقودی یا ضایع شدن مرسولات).

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۱

۷/۱۴۰۱/۱۳۷۹

شماره پرونده: ۱۳۷۹-۵۸-۱۴۰۱ع

استعلام:

با عنایت به اینکه «فوق‌العاده جذب و نگهداشت» کارکنان دادگستری موضوع جزء ۹ بند «الف» تبصره ۱۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۱ در ماده ۱۰۰ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و همچنین بخشنامه شماره ۲۰۰/۱۵۰۴۹ مورخ ۱۳۹۰/۶/۳۱ معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور تصریح نشده است، خواهشمند است در خصوص کسر یا عدم کسر «مقرری ماه اول» بابت «فوق‌العاده جذب و نگهداشت» کارکنان و قضات (مشمول صندوق بازنشستگی کشوری» اظهار نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، هرچند در جزء ۹ بند «الف» تبصره ۱۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۱، نوع فوق‌العاده مقرر در این بند برای کارکنان دادگستری تصریح نشده و صرفاً هدف از آن (جذب و نگهداشت کارکنان) ذکر شده و به همین نام نیز موسوم شده است؛ اما این فوق‌العاده ماهیتی مستمر دارد که به موجب دستورالعمل مورخ ۱۴۰۱/۶/۱۹ ریاست محترم قوه قضاییه که به تصویب شورای حقوق و دستمزد نیز رسیده است، مشمول کسور بازنشستگی است.

ثانیاً، کسری مقرری ماه اول کارکنان مستند به ماده ۱۰۰ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی است که به موجب آن این کسری «مبلغ ماه اول هرگونه حقوق و تفاوت تطبیق حقوق و فوق‌العاده شغل مستخدم» است و صرف اینکه در جزء ۹ بند «الف» تبصره ۱۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۱، نوع و ماهیت فوق‌العاده موضوع آن به صراحت ذکر نشده، موجب نمی‌شود از شمول و اطلاق و عموم ماده ۱۰۰ قانون استخدام کشوری خارج باشد؛ ماهیت مستمر این فوق‌العاده و شمول کسورات بازنشستگی بر آن به شرح پیش‌گفته نیز اقتضای چنین برداشتی را دارد و از آنجا که به موجب تبصره یک ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، دارندگان پایه قضایی از حیث پرداخت حقوق و مزایا مشمول قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ هستند و از جهت کسورات بازنشستگی مشمول قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌باشند، فوق‌العاده صدرالذکر پرداختی به آنان مشمول کسر مقرری ماه اول موضوع ماده ۱۰۰ قانون اخیرالذکر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، در خصوص دیگر کارکنان دستگاه قضایی که مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی هستند، با عنایت به ماده ۱۰۶ این قانون که مبنای محاسبه کسور بازنشستگی و حقوق بازنشستگی را حقوق ثابت به اضافه فوق‌العاده‌های مستمر و فوق‌العاده بند ۱۰ ماده ۶۸ این قانون می‌داند و با عنایت به ماهیت مستمر فوق‌العاده جذب و نگهداشت کارکنان دادگستری و نیز با لحاظ بخشنامه شماره ۱۵۰۴۹/۲۰۰ مورخ ۱۳۹۰/۶/۳۱ معاون توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور که مبنای کسر مقرری ماه اول کارمندان مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری که تابع صندوق بازنشستگی می‌باشند را «حقوق ثابت و فوق‌العاده‌های مذکور در ماده ۱۰۶ قانون مدیریت خدمات کشوری» دانسته است، فوق‌العاده جذب و نگهداشت دیگرکارکنان دستگاه قضایی نیز به عنوان فوق‌العاده‌ای مستمر مشمول کسر مقرری ماه اول قرار می‌گیرد.

رابعاً، اینکه در جزء ۹ بند «الف» تبصره ۱۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۱ به عدم شمول کسری مقرری ماه اول بر فوق‌العاده جذب و نگهداشت موضوع این جزء تصریح نشده است، به سبب آن بوده که مقنن در مقام تعیین تکلیف در این خصوص نبوده و صرفاً به ایجاد و تثبیت چنین فوق‌العاده‌ای برای کارکنان نظر داشته و احکام بعدی مترتب بر چنین فوق‌العاده‌ای؛ از جمله کسر یا عدم کسر مقرری ماه اول، مشمول عمومات حاکم بر قضیه است و به صرف عدم تصریح، نمی‌توان این فوق‌العاده مستمر را از عمومات قانونی حاکم بر کسری مذکور مستثنا و خارج دانست و عدم شمول این عمومات بر فوق‌العاده یادشده، امری است که محتاج نص و یا دلیل خاص است که چنین امری در فرض سؤال مفقود است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۳۶۲

شماره پرونده: ۱۳۶۲-۷۶-۱۴۰۱ح

استعلام:

چنانچه یک واحد آپارتمان به همراه پارکینگ به خریدار فروخته شود؛ اما مشخص شود که واحد فروخته شده فاقد پارکینگ است، آیا با این استدلال که معامله نسبت به بخشی از مبیع (پارکینگ) باطل است، می‌توان به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قیمت روز پارکینگ را با جلب نظر کارشناس به خریدار داد؛ یا قیمت زمان قرارداد ملاک است؟

پاسخ:

پرسش مطرح شده دارای فروض مختلفی است؛ از جمله آن‌که ممکن است تعهد به تأمین پارکینگ شده باشد که در این صورت متعهد به انجام تعهد ملزم می‌شود و چنانچه از عهده انجام آن برنیاید، وفق ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۴۶ اقدام می‌شود.

همچنین در فرضی که پارکینگ به عنوان عین معین مورد معامله قرار گرفته باشد و بعداً کشف شود که پارکینگ فروخته شده متعلق به غیر بوده است، با توجه به این‌که در این فرض مبیع جزئاً مستحق‌للغیر درآمده است، موضوع مشمول رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۷

۷/۱۴۰۱/۱۳۵۰

شماره پرونده: ۱۳۵۰-۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

امروزه مرسوم است افراد مبادرت به نگهداری و بعضاً فروش دارو خارج از شبکه رسمی (داروخانه) می‌نمایند. حال سؤال این است آیا نگهداری دارو در منزل و کشف آن توسط مرجع انتظامی دارای نص کیفری می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۵۸ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰/۷/۲۴، خرید، فروش و پخش داروهای رایج در سقط جنین خارج از سامانه ردیابی و رهگیری فراورده‌های دارویی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و نیز حمل و نگهداری این داروها بدون نسخه پزشک؛ و همچنین برابر تبصره ۲ ماده ۶۱ قانون پیش‌گفته، فراهم کردن داروهای سقط جنین به طور گسترده، جرم و مستوجب مجازات است.

ثانیاً، نگهداری داروهای ساخت خارج، چنانچه در حدود متعارف و برای مصارف شخصی و غیرتجاری باشد، برابر ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۴۰۰ و تبصره یک ذیل آن جرم نیست.

ثالثاً، نگهداری داروهای تولید داخل در منزل در حدود متعارف و برای مقاصد غیرتجاری، با لحاظ تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون پیش‌گفته جرم نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۴

۷/۱۴۰۱/۱۳۴۱

شماره پرونده: ۱۳۴۱-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در فرض تحقق اشتباه قاضی منجر به بازداشت شخص متهم و مطالبه خسارت از کمیسیون مربوط، چنانچه اشتباه در تاریخی مقدم بر تاریخ تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حادث شده ولی تاریخ احراز آن مؤخر بر تاریخ تصویب قانون مذکور باشد؛ مثلا اشتباه در سال ۱۳۹۰ حادث شده و در سال ۱۳۹۵ تحقق آن به موجب رأی مرجع بالاتر احراز شده است، آیا امکان مطالبه خسارت وجود دارد؟ به عبارت دیگر ملاک برای قابلیت استماع درخواست، تاریخ حدوث اشتباه است یا تاریخ احراز آن؟

پاسخ:

جبران خسارت از بازداشت شدگانی که با صدور حکم برائت یا قرار منع پیگرد قطعی، بی‌گناهی آنان اثبات می‌شود، در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و سپس در ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد حکم قرار گرفت و آنچه در مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در این خصوص وضع شده است، از حیث ماهوی متضمن وضع قاعده جدیدی نیست؛ بلکه صرفاً ناظر بر شکل و نحوه جبران خسارت است. مطابق ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری، بازداشت شدگان بی‌گناه باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی‌گناهی خود، درخواست جبران خسارت وارده را به کمیسیون استانی تقدیم کنند؛ بنابراین در فرض سؤال که تاریخ بازداشت متهم بی‌گناه قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بوده و حکم برائت یا قرار منع تعقیب قطعی بعد از لازم‌الاجرا شدن این قانون صادر شده است، مشمول مقررات مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱ قانون پیش‌گفته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۴

۷/۱۴۰۱/۱۳۱۲

شماره پرونده: ۱۳۱۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

همان‌طور که مطابق ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری امکان تغییر عنوان اتهامی به متهم وجود دارد، آیا امکان تغییر عنوان اتهامی پس از صدور قرار جلب به دادرسی وجود دارد؟ به عبارتی اگر به قرار منع تعقیب اعتراض شد و دادگاه عنوان اتهامی را مثلاً سرقت موضوع ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات دانسته و پس از جلسه رسیدگی و اخذ اظهارات طرفین، عنوان اتهامی را کلاهبرداری تشخیص داد، آیا امکان تغییر عنوان اتهامی به متهم وجود دارد؟

پاسخ:

عبارت «عنوان اتهامی که در کیفرخواست ذکر می‌شود مانع از تعیین عنوان صحیح قانونی توسط دادگاه نیست» در ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از باب ذکر مصداق غالب جهات شروع به رسیدگی دادگاه‌های کیفری موضوع بند «الف» ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (کیفرخواست دادستان) است، و این امر نافی امکان تعیین عنوان صحیح قانونی در موردی که شروع به رسیدگی دادگاه کیفری بر مبنای قرار جلب به دادرسی و بدون صدور کیفر خواست باشد نیست؛ بنابراین در فرض سؤال که دادگاه متعاقب اجرای ماده ۲۷۶ قانون یادشده (نقض قرار منع تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی) پس از شروع به رسیدگی، عنوان صحیح اتهامی رفتار انتسابی به متهم را غیر از اتهامی که نسبت به آن قرار جلب به دادرسی صادر شده است، تشخیص می‌دهد، ضمن تدارک و تضمین حقوق دفاعی متهم موضوع ماده ۵ قانون پیش‌گفته اتهام جدید را به متهم تفهیم می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۴

۷/۱۴۰۱/۱۳۰۶

شماره پرونده: ۱۳۰۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با امعان نظر به مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با توجه به ابهام موجود در خصوص جواز کسر جزای نقدی از مبلغ ضبط وجه‌الوثاقه (در حالتی که دیگری برای محکوم تودیع وثیقه نموده) یا وجه‌الکفاله، خواهشمند است این شعبه را راهنمایی فرمایید چنانچه پس از انجام تشریفات ماده ۲۳۰ قانون پیش‌گفته، نسبت به ضبط مبلغ مندرج در قرار وثیقه یا کفالت اقدام گردد و مبلغ آن کل جزای نقدی را پوشش دهد (برای مثال مبلغ تأمین پانصد میلیون ریال بوده و جزای نقدی محکوم سیصد میلیون ریال)، آیا پس از دسترسی، محکوم‌علیه همچنان ملزم به پرداخت جزای نقدی خود می‌باشد و مبلغ مورد ضبط از جزای نقدی کسر نمی‌گردد و یا با وصول مبلغ مورد ضبط، محکوم‌علیه دیگری تکلیفی از بابت جزای نقدی ندارد؟ (با توجه به این‌که مواد صدرالذکر وصول جزای نقدی را در حالت تودیع وثیقه از جانب غیر محکوم و همچنین کفیل را پیش‌بینی ننموده اند و وصول جزای نقدی صرفاً در حالتی که محکوم خود تودیع وثیقه نموده یا تأمین از نوع وجه التزام باشد تصریح گردیده)

پاسخ:

با توجه به اصل شخصی بودن مجازات‌ها، وصول جزای نقدی از محل وجه‌الکفاله اخذشده و یا وثیقه ضبط‌شده که غیر از محکوم‌علیه سپرده است، فاقد وجاهت قانونی است و با توجه به تصریح ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ وصول جزای نقدی از وجه التزام اخذشده از سوی محکوم‌علیه و یا وثیقه ضبط‌شده که وی سپرده است، بلامانع است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۲

۷/۱۴۰۱/۱۳۰۱

شماره پرونده: ۱۳۰۱-۱۹۲-۱۴۰۱ح

استعلام:

اولاً، آیا محاکم عمومی صلاحیت رسیدگی به دعوایی با خواسته صدور حکم مبنی بر احراز غیر زراعی بودن یک قطعه زمین، به طرفیت جهاد کشاورزی را دارند؟

ثانیاً، در فرض صلاحیت، با توجه به نظریه جهاد کشاورزی مبنی بر زراعی بودن محل، آیا می‌توان موضوع را به کارشناسان رسمی دادگستری ارجاع داد؟

ثالثاً، در فرض اعلام نظر کارشناسان مبنی بر غیر زراعی بودن، آیا صدور حکم با این عنوان دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

دعوای ابتدایی دائر بر اثبات غیر زراعی بودن اراضی به طرفیت جهاد کشاورزی و به شرح مطرح شده در استعلام، قابل رسیدگی در محاکم حقوقی نیست؛ زیرا به موجب تبصره ۲ ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها (اصلاحی ۱۳۸۵)، مرجع تشخیص زراعی بودن اراضی وزارت جهاد کشاورزی است؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه ذی‌نفع نسبت به تصمیم یا اقدامات وزارتخانه یادشده معترض باشد، باید برابر مقررات مربوط اقدام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۸

۷/۱۴۰۱/۱۲۸۴

شماره پرونده: ۱۲۸۴-۱/۳-۱۴۰۱ح

استعلام:

اولاً، چنانچه شخص ثالث در راستای ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، مالی معرفی و تقاضای اعمال ماده ۵۳ این قانون و تبدیل مال توقیف‌شده را بنماید، آیا مال فقط باید متعلق به ثالث باشد یا محکوم‌علیه هم می‌تواند به جای ثالث در اجرای این ماده، مال معرفی کند؟ ثانیاً، آیا این مال باید متعلق به محکوم‌علیه و ثالث معرفی‌کننده مال باشد یا آنکه آنها می‌توانند مال شخص دیگری غیر از خود را معرفی کنند؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به تبصره ذیل ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که مقرر داشته است: «شخص ثالث نیز می‌تواند به جای محکوم‌علیه برای استیفای محکوم‌به مالی معرفی کند» و با عنایت به این‌که در ماده ۵۳ این قانون برای محکوم‌علیه و همچنین محکوم‌له درخواست تبدیل مال توقیفی پیش‌بینی شده است، در فرضی که ثالث برای استیفاء محکوم‌به مال معرفی کرده باشد، از آن‌جا که اقدام وی از جانب محکوم‌علیه صورت گرفته است، (علاوه بر محکوم‌علیه) وی نیز از حق تبدیل مال توقیفی به ترتیب مذکور در این ماده برخوردار است.

ثانیاً، از آن‌جا که مقنن در ماده ۵۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صرفاً این شرط را پیش‌بینی کرده است که مال جدید معرفی شده نباید از حیث قیمت و سهولت فروش از مال توقیفی کمتر باشد و به ضرورت معرفی مال دیگری متعلق به محکوم‌علیه یا ثالث تصریحی ندارد، به نظر می‌رسد در فرض سؤال منعی در این نیست تا ثالث که سابقاً مالی را معرفی کرده است، مال دیگری از خود و یا محکوم‌علیه و یا شخص دیگری را با موافقت مالک معرفی کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۰۶

۷/۱۴۰۱/۱۲۸۱

شماره پرونده: ۱۲۸۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به اینکه تبصره یک ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با تصویب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ حذف شده است، آیا مجازات جرم تحصیل مال از طریق نامشروع قابل تعلیق است؟ به عبارت دیگر، آیا تبصره ماده ۲ قانون صدرالذکر به اعتبار خود باقی است یا این تبصره هم به تبع تبصره یک ماده یک این قانون ملغی شده است؟

پاسخ:

با توجه به این‌که ممنوعیت تعلیق اجرای کیفر بزه کلاهبرداری موضوع تبصره یک ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ نسخ صریح شده است و به موجب تبصره الحاقی به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹، تعلیق اجرای مجازات کلاهبرداری و کلیه جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود و شروع به جرایم مقرر در این تبصره، بلامانع اعلام شده است؛ لذا ممنوعیت مذکور در تبصره ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ برطرف شده و در نتیجه قابل استناد نیست و بزه تحصیل مال از طریق نامشروع قابل تعلیق است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۷

۷/۱۴۰۱/۱۲۵۳

شماره پرونده: ۱۲۵۳-۵۴-۱۴۰۱ ک

استعلام:

همانگونه که مستحضرید وفق ماده ۱۳ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی هرگاه کسی واحد صنعتی، تجاری، خدماتی و یا محل مسکونی خود را برای انبار کردن، تولید و یا توزیع مواد مخدر معد سازد و یا مورد استفاده قرار دهد و یا به این منظور در اختیار دیگری قرار دهد، واحد مذکور به نفع دولت ضبط می‌گردد؛ با عنایت به حکم این ماده، آیا میزان و نوع مواد مکشوفه در اجرای ماده مؤثر است؟ آیا تداوم نگهداری مواد در منزل تأثیر دارد؟ آیا فردی که برای مثال دو کیلوگرم مواد مخدر در منزل و برای مدت یک شب نگهداری کند، مشمول ماده مذکور می‌شود؟

پاسخ:

ملاک احراز ارتکاب رفتارهای مادی «معد ساختن» یا «مورد استفاده قرار دادن» یا «در اختیار دیگری گذاشتن واحد صنعتی، تجاری، خدماتی و یا محل مسکونی برای «انبار کردن» «تولید» و یا «توزیع» مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی موضوع ماده ۱۳ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، با لحاظ نحوه تجهیز و اختصاص محل برای نگهداری مواد مخدر یا روانگردان و همچنین میزان مواد مخدر یا روانگردان، عرف است؛ بنابراین اگر برای مرجع قضایی محرز شود محلی برای مقاصد مجرمانه فوق اختصاص یافته است، صرف نظر از میزان مواد مخدر یا روان‌گردانی که در آن محل کشف می‌شود؛ مشمول حکم این ماده است. بر این اساس و با عنایت به واژگان مورد استعمال مقنن در ماده پیش‌گفته و معانی افاده شده از این واژگان، صرف نگهداری دو کیلوگرم مواد مخدر یا روان‌گردان صنعتی غیردارویی به مدت یک شب در منزل مسکونی (مثال مذکور در فرض استعلام)، مثبت تحقق عنوان مجرمانه و مشمول حکم ضبط موضوع این ماده نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۵

۷/۱۴۰۱/۱۲۴۵

شماره پرونده: ۱۲۴۵-۶۶-۱۴۰۱ع

استعلام:

به موجب ماده ۱۷ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱: «شهرداری‌ها برای صدور پروانه ساختمانی موظف به رعایت طرح تفصیلی شهرها بوده و فروش تراکم و نیز تغییر کاربری اراضی برخلاف طرح تفصیلی فقط با تصویب در کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۲۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی مجاز است. متخلف از این مفاد این ماده مشمول مجازات تعزیری درجه ۷ موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی بجز حبس و شلاق می‌شوند».

اولاً، با عنایت به این‌که مخاطب ماده یادشده به صراحت شهرداری‌ها است، آیا مجازات مقرر در این قانون، به اعضای کمیسیون موضوع ماده صد قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تصمیمات متخذه در خصوص طبقه مازاد نیز تسری دارد؟

ثانیاً، چنانچه اعضای کمیسیون ماده صد قانون یادشده تصمیم به ابقای ساختمان داشته باشند، آیا می‌توانند وفق تبصره‌های ماده صد آن قانون رأی به جریمه صادر کنند و آیا این امر با ماده ۱۷ قانون صدرالذکر که فروش تراکم را جرم تلقی کرده است، مغایرت دارد؟

توضیح آنکه، قانون صدرالذکر به عنوان قانون مؤخر در مورد قانون خاص مقدم (ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی) تصریحی ندارد و به نظر می‌رسد مفاد دو ماده قانونی قابلیت جمع شدن نداشته باشند؛ زیرا ماده ۱۷ یادشده در خصوص فروش تراکم در مرحله صدور پروانه ساختمانی است؛ اما ماده ۱۰۰ مذکور در خصوص تخطی از مفاد پروانه در مرحله پایان کار است و با توجه به این‌که در برخی مناطق شهری طرح تفصیلی به تصویب نرسیده و از طرفی پس از تصویب قانون نیز افزایش تراکم بدون آن‌که شهرداری در اعطای آن دخالت داشته باشد، وجود دارد و پرونده‌ها به کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری ارسال می‌شود، تکلیف چیست؟ آیا اعضای این کمیسیون حق ورود و صدور رأی به جریمه یا قلع بنا را دارند یا باید از ورود امتناع کنند؛ در این صورت مشکل عدم پاسخگویی برای شهروندان پیش آمده و علاوه بر آن تهافت در آراء و تصمیمات به وجود می‌آید.

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، مقررات ماده ۱۷ قانون درآمدهای پایدار و هزینه‌های شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱، ناظر بر منع فروش تراکم از سوی شهرداری‌ها و مجازات متخلفین از این امر است.

ثانیاً، با عنایت به تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ این قانون در صورت عدم رعایت تراکم مجاز که از مصادیق عدم رعایت اصول شهرسازی محسوب می‌شود، باید حکم به قلع بنا صادر کند؛ اما در صورت صدور حکم به جریمه، موضوع از شمول مقررات ماده ۱۷ قانون صدرالذکر خارج است و هرچند حکم صادره مغایر با قانون است؛ اما این امر موجب تسری مجازات مذکور در قانون درآمدهای پایدار و هزینه‌های شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱ به اعضای کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۴

۷/۱۴۰۱/۱۲۰۵

شماره پرونده: ۱۲۰۵-۷۶-۱۴۰۱ح

استعلام:

مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه سابقاً به موجب آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۳۸۱/۶/۱۳ رئیس محترم قوه قضاییه فاقد شخصیت حقوقی مستقل بوده و به همین سبب سند مالکیت تمامی املاک و مستغلاتی که توسط مرکز خریداری شده و طبق اسناد موجود ثمن آن را پرداخت نموده است، به نام قوه قضاییه یا وزارت دادگستری صادر شده است. با عنایت به اینکه در حال حاضر به موجب ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۷/۱۱/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات بعدی، مرکز یادشده دارای شخصیت حقوقی، مالی و اداری مستقل است، خواهشمند است در خصوص انتقال مالکیت اموال و مستغلات یادشده به نام این مرکز، دستور مقتضی را صادر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، در تبصره یک ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۸۱/۶/۱۱ ریاست محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی، امور اداری و مالی مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضاییه تحت نظر رئیس محترم قوه قضاییه دانسته شده و وفق بند «و» همین ماده، رئیس مرکز توسط رئیس قوه قضاییه و از بین قضات واجد شرایط در این بند انتخاب می‌شده است؛ اما در ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۷/۱۱/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات بعدی، مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه دارای شخصیت حقوقی، مالی و اداری مستقل دانسته شده و به موجب ماده ۳ این آیین‌نامه مقرر شده است که رئیس مرکز توسط رئیس قوه قضاییه و از بین حقوقدانان انتخاب می‌شود. هر چند مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه، نهادی است که خدمات عمومی ارائه می‌دهد و عهده‌دار یک یا چند امر عمومی است؛ اما با عنایت به ماده ۳ اخیرالذکر و صرف‌نظر از شخصیت حقوقی و استقلال مالی آن، مرکز یادشده جزء تشکیلات دولتی است.

ثانیاً، بنا به مراتب یادشده، صرف خرید برخی املاک از محل درآمدهای آن مرکز و در زمان حاکمیت آیین‌نامه سابق این مرکز، موجب نمی‌شود املاک خریداری شده، ملک مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قوه قضاییه محسوب شود و تغییر بهره‌بردار این املاک مشمول مقررات عمومی حاکم؛ از جمله مواد ۱۱۴ و ۱۲۰ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، آیین‌نامه اموال دولتی مصوب ۱۳۷۲/۴/۲۷ هیأت وزیران و ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۱۸۷

شماره پرونده: ۱۱۸۷-۶۶-۱۴۰۱ع

استعلام:

به موجب ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چنانچه فردی بدون اخذ پروانه ساختمانی از شهرداری یا مغایر آن و یا با ارتکاب تخلف احداث بنا کند، شهرداری مکلف به جلوگیری از آن و در اجرای تبصره یک این ماده ملزم به طرح موضوع در کمیسیون مربوط است. رأی کمیسیون دایر بر تخریب یا اخذ جریمه وفق تبصره‌های این ماده صادر می‌شود.

از سوی دیگر، به موجب ماده ۳۴ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۳۷۴ و نیز ماده ۲۸ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۳ این قانون مصوب ۱۳۸۳/۴/۱۷ هیأت وزیران، چنانچه مقررات ملی ساختمان رعایت نشده باشد، شهرداری تا زمان رفع نقص مجاز به صدور پایان کار نمی‌باشد.

باتوجه به تبصره‌های ماده ۱۰۰ قانون شهرداری به نظر می‌رسد حکم مقرر در ماده ۳۴ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ناظر بر مراحل اجرایی ساختمان است و با مداخله کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ و صدور رأی قطعی از سوی آن کمیسیون یا دیوان عدالت اداری؛ به‌ویژه با توجه به تبصره ۷ ماده ۱۰۰ این قانون، شهرداری مکلف به صدور پایان کار است و موجبی برای اعمال حکم مقرر در ماده ۳۴ یادشده نیست؛ زیرا کمیسیون ماده ۱۰۰ با در نظر گرفتن جهات فنی حکم به تخریب بنا یا اخذ جریمه صادر می‌کند و چنانچه کمیسیون با لحاظ جهات فنی حکم به تخریب نداده و به اخذ جریمه بسنده کند، به نظر می‌رسد رأی کمیسیون جایگزین حکم مقرر در ماده ۳۴ شده است.

توضیح آنکه در همین خصوص دیدگاه مخالفی نیز وجود دارد که شهرداری‌ها را از صدور پایان کار منع می‌کند و به رغم صدور رأی از سوی کمیسیون ماده ۱۰۰ و تأیید جهات فنی بنا، سازمان نظام مهندسی و کنترل ساختمان به تخریب بنا یا اصلاح وضع نظر دارد. با عنایت به مراتب یادشده، خواهشمند است در خصوص موضوع و هر یک از دیدگاه‌های مذکور اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

هرچند ماده ۳۴ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ از جمله شهرداری‌ها و سایر مراجع صدور پروانه و کنترل و نظارت بر اجرای ساختمان و امور شهرسازی را مکلف به رعایت مقررات ملی ساختمان دانسته و عدم رعایت این مقررات و ضوابط و مقررات شهرسازی را تخلف از این

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون تلقی کرده است و ماده ۲۸ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۳ این قانون مصوب ۱۳۸۳/۴/۱۷ هیأت وزیران، نیز شهرداری‌ها و سایر مراجع صدور پروانه ساختمان را مکلف کرده است برای ساختمان‌هایی که طبق تشخیص ناظران و تأیید سازمان نظام مهندسی ساختمان استان، مقررات ملی ساختمان در آن‌ها رعایت نشده است، پایان کار صادر نکند؛ اما از آنجا که مقنن با وضع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های این ماده، جلوگیری از ساخت و سازهای مغایر با اصول سه‌گانه شهرسازی، فنی و یا بهداشتی و تنظیم به تمشیت امور را مدنظر داشته و در این راستا علاوه بر حکم به قلع تأسیسات و بناهای خلاف مشخصات مندرج در پروانه ساختمانی یا ساختمان‌های فاقد پروانه، اخذ جریمه را در موارد عدم ضرورت قلع بنا و تأسیسات تجویز کرده است و با توجه به الزام شهرداری به اجرای آرای قطعی مراجع قضایی و شبه‌قضایی، با صدور رأی قطعی از سوی کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اعمال ماده ۳۴ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۸ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۳ قانون یادشده مصوب ۱۳۸۳/۴/۱۷ هیأت وزیران، موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۷

۷/۱۴۰۱/۱۱۸۳

شماره پرونده: ۱۱۸۳-۹۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۱۰ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه که بیان داشته است حق‌الوکاله طرح یا دفاع در مقابل دعاوی ورود جلب و یا اعتراض ثالث و تقابل معادل حق‌الوکاله مرحله‌ای است که ثالث در آن مرحله وارد یا جلب شده یا به رأی صادره درآن مرحله اعتراض کرده و یا خوانده دعوای تقابل مطرح کرده است، خواهشمند است اعلام فرمایید:

در صورتی‌که بهای خواسته دعوای طاری با دعوای اصلی متفاوت باشد، اعمال مقرره فوق به صورت اعمال ماده ۲۱ همان آیین‌نامه در خصوص دعوای طاری است (شصت درصد حق الوکاله به مأخذ بهای خواسته دعوای طاری به مرحله نخستین و چهل درصد به مرحله تجدیدنظر) و یا آنکه فارغ از بهای خواسته دعوای طاری به همان میزان (نه به همان نسبت) که در دعوای اصلی تمبر ابطال شده است، در دعوای طاری نیز باید تمبر ابطال شود؟

پاسخ:

با لحاظ ماده ۱۰ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه که مقرر داشته است: «حق‌الوکاله طرح یا دفاع در مقابل دعاوی ورود، جلب و یا اعتراض ثالث و تقابل، معادل حق‌الوکاله مرحله‌ای است که ثالث در آن مرحله وارد یا جلب شده یا به رأی صادره در آن مرحله اعتراض کرده و یا خوانده، دعوای تقابل مطرح کرده است» و نیز با توجه به ماده ۲۱ آیین‌نامه یادشده، در فرض سؤال که بهای خواسته دعوای طاری متفاوت از بهای خواسته دعوای اصلی است، ملاک محاسبه و ابطال تمبر مالیاتی، بهای خواسته اعلامی در دعوای طاری است و نه بهای خواسته دعوای اصلی.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۵

۷/۱۴۰۱/۱۱۷۰

شماره پرونده: ۱۱۷۰-۱۲۷-۱۴۰۱ح

استعلام:

در صورتی که قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده پس از اعلام ختم رسیدگی، در سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی (سمپ) مبادرت به صدور رأی نماید، آیا تهیه رأی دست‌نویس یا تایپی و ثبت آن در پرونده به عنوان رأی الزامی است و یا آن‌که صرف دادنامه صادر شده و ثبت آن در سامانه مذکور کافی است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به حکم مقرر در ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و کافی دانستن نسخه یا محتوای الکترونیکی از جمله برای اوراق رأی، رأیی که در سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی (سمپ) ایجاد و توسط قاضی انشاءکننده رأی تأیید شده است، کفایت نموده و نیازی به تنظیم نسخه دست‌نویس یا تایپی نیست.

ثانیاً، رأی صادره در هر حال باید به امضای دادرس مربوط برسد و در پرونده ثبت شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۱۵۳

شماره پرونده: ۱۱۵۳-۱/۱۲۷-۱۴۰۱

استعلام:

۱- همانگونه که مستحضرید، بند ۳ ماده ۳۶۲ قانون مدنی بایع را به تسلیم مبیع ملزم می‌نماید و مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ همین قانون نیز عقود را فقط بین متعاملین و قائم‌مقام آنها لازم‌الاتباع می‌داند؛ همچنین وفق ماده ۳۷۲ این قانون، چنانچه مبیع قابلیت تسلیم نداشته باشد، معامله باطل است؛ با عنایت به مستندات قانونی یادشده، چنانچه موضوع مورد معامله مال غیر منقول (زمین) و فاقد سند رسمی باشد و ملک نیز در تصرف شخص ثالث باشد، در دعوای الزام به تحویل مبیع با وجود حکم مقرر در ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، آیا مشتری باید به طرفیت بایع طرح دعوا کند یا باید متصرف ملک را نیز طرف دعوا قرار دهد؟ از آنجا که متصرف در مقابل خریدار تعهدی ندارد، تحت چه عنوانی باید طرف دعوا قرار گیرد؟

۲- به موجب ماده ۴۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اعتراض شخص ثالث پیش از اجرای حکم قابل طرح است و پس از آن در صورتی می‌توان اعتراض کرد که ثابت شود حقوقی که اساس و مأخذ اعتراض است، به جهتی از جهات قانونی ساقط نشده باشد. هدف مقنن از قسمت اخیر این ماده، موارد سقوط تعهد موضوع ماده ۲۶۴ قانون مدنی و موارد مشابه نیست؛ زیرا چنانچه این موارد پیش از اجرای حکم هم وجود داشته باشد، دعوا قابل طرح نیست؛ بلکه به نظر می‌رسد سقوط حق مندرج در این ماده، سقوط ناشی از اجرای حکم است که با انتقال مال (ملک) به برنده مزایده حق ثالث نسبت به عین را ساقط می‌نماید که از مصادیق تلف حکمی است؛ چنانکه مرحوم شیخ انصاری در مکاسب آورده است: «ولو نقل العینان او احدهما بعقد لازم فهو کالتلف»؛ همچنین پس از اجرای حکم و انتقال مال به برنده مزایده (غیر از اصحاب دعوای اصلی)، پذیرش اعتراض ثالث موجب تزلزل دائمی حقوق ثالث برنده مزایده و تزلزل اعتبار آراء محاکم خواهد شد؛ در حالی که برنده مزایده این حق را از طریق مجاری قانونی و قضایی به دست آورده و در دعوای اعتراض ثالث نیز نمی‌تواند از اصحاب دعوا قرار گیرد تا از حق خود دفاع کند. از طرفی نیز اصحاب دعوای اصلی به واسطه انتقال مالکیت مال به برنده مزایده دیگر سمتی ندارند.

با عنایت به مراتب یادشده و از آنجا که برخی محاکم دعوا را مطلقاً مسموع می‌دانند و برخی به استناد تلف حکمی دعوا را رد می‌کنند، خواهشمند است به پرسش‌های زیر را پاسخ دهید:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، اثبات بقای حق ثالث تکلیف ثالث است یا اصحاب دعوای اصلی؟

ثانیاً، در فرض انتقال مال به برنده مزایده که در حکم تلف عین مال است، آیا دعوای اعتراض ثالث نسبت به عین قابل پذیرش است و یا آنکه ثالث به دلیل تلف مال باید جهت استرداد ثمن به ایادی خود مراجعه کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، اصولاً دعوای الزام به تحویل مبیع غیر منقول به استناد سند عادی، به سبب آن‌که مستلزم احراز وقوع بیع و اثبات مالکیت خواهان است، به تنهایی قابل استماع نیست و چنانچه ملک دارای سند رسمی باشد، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور پیش از طرح دعوای الزام به تنظیم سند رسمی نمی‌توان دعوای الزام به تحویل مبیع را مطرح و استماع کرد؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه سند ملک به نام «الف» باشد، دعوای الزام به تحویل مبیع و الزام به تنظیم سند رسمی انتقال توأمان به طرفیت «ب» (ید ماقبل خواهان) و شخص «الف» اقامه می‌شود؛ وگرنه دعوای الزام به تحویل مبیع به طرفیت «ب» قابلیت استماع دارد.

ثانیاً، با توجه به بند ۳ ماده ۳۶۲ قانون مدنی، بایع ملزم به تحویل مبیع است و باید موانع تحویل را مرتفع نماید و اطلاع دادگاه از اینکه ملک در تصرف ثالث است، مؤثر در مقام نیست و اصحاب پرونده می‌توانند ثالث متصرف را به عنوان مجلوب ثالث به دادرسی جلب کنند و در هر حال چنانچه ثالث در این دادرسی دخالتی نداشته باشد، اجرای رأی صادره به طرفیت وی در حدود ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ امکان‌پذیر خواهد بود.

۲- صرف‌نظر از اینکه ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر اعتراض ثالث محاکماتی است و موضوع استعلام که ناظر بر اعتراض ثالث اجرایی است، از شمول ماده یادشده خروج موضوعی دارد، در فرض سؤال با عنایت به احکام مقرر در مواد ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۰۲ و ۳۱۱ قانون مدنی، به نظر می‌رسد نمی‌توان انتقال رسمی مال را تلف حکمی تلقی کرد؛ زیرا محرومیت مالک از مالکیت و استرداد عین مال امری استثنایی و خلاف اصل است و تنها در موارد مصرح قانونی جایز است و نمی‌توان احکام استثنایی قانون را به دیگر موارد تسری داد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۱۴۰

شماره پرونده: ۱۱۴۰-۱۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در صورتی که در دادگاه کیفری حکم بر رد مال صادر شده باشد و دادگاه حقوقی نیز با عنایت به دادنامه کیفری و محکومیت به رد اصل مال، شخصی را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه محکوم و با لازم‌الاجرا شدن آن، اجراییه صادر کرده باشد؛ اما رأی دادگاه کیفری در دیوان عالی کشور نقض و محکوم‌علیه در خصوص اصل رد مال برائت حاصل کرده باشد، آیا اجراییه صادره در خصوص خسارت تأخیر قابلیت اجرا دارد و وجه موضوع آن قابل استیفا است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که رأی قطعی کیفری مبنی بر محکومیت فرد به رد اصل مال صادر شده و با طرح بعدی دعوا در دادگاه حقوقی، حکم بر محکومیت آن فرد به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه همان مال صادر شده است، صرف نقض بعدی حکم محکومیت کیفری از سوی دیوان عالی کشور و صدور رأی بر برائت محکوم‌علیه، موجب منتفی شدن اجرای رأی قطعی و لازم‌الاجرای حقوقی و پایان دادن به عملیات اجرایی به تبع امر کیفری نمی‌شود؛ فرض «صحت احکام صادر شده از دادگاه‌ها» و لزوم معتبر شمردن آراء و همچنین حکم مقرر در ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۷

۷/۱۴۰۱/۱۱۱۳

شماره پرونده: ۱۱۱۳-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه جلسه‌ای برای استماع گواهی گواهان خواهان تعیین در تاریخ مقرر، خواهان یکی از گواهان خود را معرفی و درخواست کند برای گواه دیگر اخطاریه تنظیم و ابلاغ شود، تکلیف دادگاه چیست؟ آیا باید گواهی گواه حاضر را استماع و با توجه به عدم اجرای تکلیف قانونی خواهان مبنی بر حاضر کردن هر دو گواه، در خصوص گواهی دوم اقدام خاصی انجام ندهد و یا آنکه باید با اخطار به گواه دیگر جهت حضور در موعد مقرر، جلسه دادرسی را تجدید کند؟ آیا باید گواهی گواه حاضر را استماع و وقت رسیدگی دیگری برای اخطار به گواه دیگر و استماع گواهی وی به صورت جداگانه تعیین کند یا آنکه اقدام دیگری صورت دهد؟

پاسخ:

در فرض سوال که خواهان در جلسه مقرر برای استماع گواهی گواهان خود یکی از آنها را حاضر کرده و احضار گواه دیگر را درخواست می‌کند، دادگاه وفق مقررات مواد ۲۴۲ تا ۲۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، گواهی گواه حاضر را استماع و وفق ماده ۲۴۳ قانون یادشده گواه دیگر را برای جلسه بعد احضار می‌کند و با توجه به اینکه الزام گواه غایب به حضور در دادگاه خارج از استطاعت قانونی خواهان است، صرف تکلیف ماده ۲۳۲ قانون یادشده مانع پذیرش درخواست خواهان برای احضار گواه غایب معرفی شده در دادخواست نیست و این تکلیف با درخواست خواهان بر احضار گواه که به معنی عدم توانایی وی در حاضر کردن گواه در دادگاه است، موضوعا منتفی است. شایسته ذکر است چنانچه دادگاه به جهاتی استماع همزمان شهادت گواهان را احراز کند، باید جلسه رسیدگی را تجدید و گواهان تعرفه شده را احضار کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۱۱۲

شماره پرونده: ۱۱۱۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

دادگاه تجدید نظر حکم دادگاه بدوی را به لحاظ عدم صلاحیت نقض و پرونده را به مرجع صالح (دادگاه ویژه) ارسال کرده است. دادگاه ویژه رسیدگی را به دادگاه تجدید نظر احاله داده است. ۱- آیا احاله به تجدید نظر صحیح است یا باید به بدوی احاله می‌شد؟ ۲- بر فرض صحت احاله به تجدید نظر، با فرض اینکه قبلا رأی را نقض کرده، مستقیماً مجاز به دادرسی است یا باید پرونده را حسب مورد به دادگاه بدوی یا دادسرا ارسال نماید؟

پاسخ:

صرف‌نظر از این‌که اختیار واگذاری پرونده به سایر مراجع قضایی به شرح مقرر در تبصره ماده ۱۳ آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت اختصاص به دادسرای ویژه روحانیت دارد و نحو احاله پرونده در فرض استعلام مبهم می‌باشد؛ اما در فرض استعلام با توجه به این‌که دادگاه نخستین قبلاً نسبت به موضوع رسیدگی و حکم صادر کرده است، بنابراین دادگاه تجدید نظر باید پس از واگذاری پرونده در مقام تجدید نظرخواهی به رسیدگی ادامه داده و رأی مقتضی صادر کند و ارسال پرونده به دادگاه نخستین صحیح نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۷

۷/۱۴۰۱/۱۱۰۶

شماره پرونده: ۱۱۰۶-۱/۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

زوج دعوایی به خواسته طلاق به طرفیت زوجه مطرح کرده که به صدور گواهی عدم امکان سازش و ثبت و اجرای صیغه طلاق منجر شده است. با فوت زوج، زوجه سابق دعوایی به خواسته ابطال گواهی عدم امکان سازش و ابطال ثبت واقعه طلاق به جهت صوری بودن مطرح کرده و بیان داشته است کل فرایند طلاق امری صوری و به منظور قرار گرفتن تحت پوشش کمیته امداد امام (ره) و دریافت مستمری فوت پدرش بوده و هیچگونه قصدی برای طلاق و مفارقت بین طرفین وجود نداشته و پس از ثبت طلاق نیز زندگی مشترک آنان ادامه یافته است.

در فرض سؤال، با توجه به اینکه گواهی عدم امکان سازش در قالب رأی و با قابلیت تجدیدنظرخواهی صادر می‌شود، آیا دعوای مطروحه قابلیت استماع و رسیدگی ماهیتی دارد؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که پس از صدور گواهی عدم امکان سازش و اجرای صیغه طلاق و ثبت آن، زوجه سابق مدعی صوری بودن فرایند طلاق با هدف برخورداری از برخی مزایای مالی تداوم زندگی مشترک به شرح مذکور در استعلام شده و دعوایی به خواسته ابطال گواهی عدم امکان سازش و ابطال ثبت واقعه طلاق مطرح کرده است، در واقع این دعوا، دعوای راجع به اصل انحلال نکاح با ادعای عدم تحقق طلاق است و این دعوا مسموع و بر اساس ادله ابرازی و قرائن مثبته قابل احراز است که نتیجه آن، صدور رأی مبنی بر ابطال ثبت واقعه طلاق است.

ثانیاً، در فرض سؤال دادگاه با صدور حکم بر ابطال ثبت واقعه طلاق، در خصوص دیگر خواسته خواهان (ابطال گواهی عدم امکان سازش) با توجه به بند ۷ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۸۹ این قانون، اتخاذ تصمیم می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۷

۷/۱۴۰۱/۱۰۹۹

شماره پرونده: ۱۰۹۹-۱۲۷-۱۴۰۱ح

استعلام:

چنانچه حکم صادره به موجب اعتراض ثالث نقض شده باشد، آیا چنین رأیی قابلیت اعاده دادرسی را دارا می‌باشد؟

پاسخ:

صرف نظر از ابهام موجود در سؤال، چنانچه منظور از سؤال قابلیت اعاده دادرسی نسبت به حکمی است که در مقام اعتراض ثالث صادر شده است، چنین حکمی در فرض احراز جهات و شرایط اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قابل اعاده دادرسی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۵

۷/۱۴۰۱/۱۰۸۹

شماره پرونده: ۱۰۸۹-۷۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

فرد «الف» مقدار سیصد متر مربع از ملکی را از شخص «ب» خریداری نموده است و بعد از انعقاد عقد بیع مشخص شده فروشنده تنها به میزان دویست و نود متر مربع مالک بوده و ده متر مربع، متعلق به غیر است. شخص «الف» به عنوان خریدار، ابطال معامله در خصوص متراژ کسری و قیمت ثمن به نرخ روز را مطالبه کرده است.

با توجه به اینکه قانونگذار در مواد ۴۴۱ و ۴۴۲ قانون مدنی در خصوص میزان ثمن فرمول خاصی را تعیین کرده است و با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که تعیین ثمن به نرخ روز کارشناسی را مقرر کرده است، تعارض بین مقررات فوق چگونه قابل حل است؟ توضیح آنکه، برخی معتقدند در فرض کاهش مبیع، فقط خیار فسخ برقرار است و دعوای بطلان قسمتی از مبیع و به تبع آن مطالبه غرامات به نرخ روز مسموع نیست؛ اما بعضی معتقدند قاعده این است که چنانچه مبیع موجود نباشد، بخشی از عقد باطل است و به همان نسبت مطالبه غرامات امکان‌پذیر است و جهت فسخ عقد ناظر بر خیار تبعض صفقه است و با ضمانت اجرای بطلان بخشی از مبیع منافاتی ندارد و از آنجا که معامله به دو بخش صحیح و باطل (کاهش مبیع) تقسیم می‌شود، این خیار به نفع خریدار است و اگر منفعت وی در حفظ عقد و بطلان بخشی از آن و مطالبه غرامات است، می‌تواند این حق را اعمال کند.

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۳۹۱ قانون مدنی راجع به مستحق‌للغیر درآمدن مبیع عام است و اعم از آن است که کل مبیع یا جزیی از آن مستحق‌للغیر باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که بخشی از مبیع مستحق‌للغیر درآمده است، رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص محاسبه غرامت قابلیت اعمال و اجرا دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۰۶

۷/۱۴۰۱/۱۰۸۷

شماره پرونده: ۱۰۸۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ ک

استعلام:

در مواردی که تقصیر متهم به همراه آسیب‌پذیری که از قبل در بزه‌دیده وجود داشته است به بروز صدمه بدنی یا فوت منجر می‌شود، نحوه تقسیم مسؤولیت چگونه است؟ آیا باید برای عامل درونی هم سهمی مشخص و به همان میزان از مسؤولیت بزهکار کاست یا صرفنظر از تأثیر عامل درونی همانند بیماری یا ضعف جسمی بزه‌دیده متعهد به جبران خسارت کامل است؟ برای مثال، فرد «الف» در نتیجه درگیری برخی صدمات سطحی بر «ب» وارد می‌کند که به ایجاد محیطی پر اضطراب برای «ب» منجر می‌شود که از قبل نیز دارای بیماری قلبی بوده و در نتیجه آن، وی فوت می‌کند. پزشکی قانونی علت فوت را سی درصد قرارگیری در محیط پرتنش و اضطراب و هفتاد درصد را ناشی از ماهیت بیماری قلبی فرد «ب» اعلام می‌کند. در این خصوص خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

آیا فرد «الف» باید یک دیه کامل را به وراث «ب» پرداخت کند یا فقط سی درصد از دیه را؟

آیا دفاع فرد «الف» مبنی بر اینکه از بیماری قلبی «ب» بی‌اطلاع بوده و برای وی قابل پیش‌بینی هم نبوده است، با فرض صحت در میزان مسؤولیت وی مؤثر است؟ آیا ادامه درگیری و مخاصمه از سوی «ب» و گلاویز شدن وی با «الف» در تسهیم مسؤولیت مؤثر است؟

چنانچه محیط پرتنش فقط بر اثر درگیری لفظی و مجادله؛ بدون حمله فیزیکی و ایراد صدمه بدنی ایجاد شده باشد، آیا این امر در برقراری مسؤولیت مؤثر است؟

آیا این موضوع که فرد «ب» از قبل زیر نظر پزشک متخصص قرار داشته و از بیماری خود مطلع بوده است و به وی توصیه شده که در صورت دوری از قرارگیری در محیط پرتنش می‌تواند سالیان طولانی زندگی نماید، در میزان مسؤولیت مؤثر است؟

پاسخ:

نظر به این‌که در فرض استعلام فوت نسبت به دو عامل، یکی به مباشرت و دیگری به تسبیب است و تأثیر رفتار عوامل فوق متفاوت است، وفق مواد ۴۹۲ و ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هر کدام از عوامل فوق به میزان تأثیر رفتار خود مسؤول هستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۰۷۳

شماره پرونده: ۱۰۷۳-۶۶-۱۴۰۱ع

استعلام:

الف- با توجه به این‌که مقنن در تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به ضرورت قلع بنا اشاره دارد و در تبصره ۴ این ماده به رعایت اصول سه‌گانه فنی، شهرسازی و بهداشتی تصریح دارد، آیا حکم مقرر در این تبصره‌ها به این معنی است که مقنن بین ساختمان‌های دارای پروانه ساختمانی و فاقد آن تفکیک قائل شده و در مورد نخست رعایت اصول سه‌گانه فوق را ضروری ندانسته و صرف ضرورت قلع بنا را کافی دانسته است؟

ب- چنانچه بنایی بدون پروانه ساختمانی احداث شده باشد و کاربری بنا با کاربری پهنه ملک مغایر باشد؛ مانند این‌که در منطقه مسکونی، کارگاه یا بنای تجاری احداث شود و یا برعکس، آیا این موضوع مشمول ضرورت قلع بنا است؟ آیا رعایت اصول سه‌گانه در این مورد تفاوتی ایجاد می‌کند؟

ج- با توجه به تبصره ۹ ذیل ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مبنی بر این‌که ساختمان‌هایی که پیش از تصویب نقشه جامع شهر پروانه آن‌ها صادر شده باشد، از شمول تبصره یک این ماده معاف هستند، چه تفاوتی بین نقشه جامع شهر و طرح تفصیلی شهری و طرح هادی شهری است؟ مرجع تصویب هر یک از طرح‌ها و نقشه‌های فوق کدام است؟ در شهرهای جدیدالاحداث و شهرهایی که به تازگی از روستا به شهر تبدیل شده‌اند و هنوز نقشه جامع شهر تصویب نشده است، آیا تشکیل کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی دارای وجاهت قانونی است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، مرجع رسیدگی به تخلفات ساختمانی در این شهرها کدام است؟

د- در صورت عدم همکاری مالک با شهرداری جهت ورود به ملک و تهیه نقشه و میزان تخلفات و نوع آن‌ها، برخی شهرداری‌ها با تعیین متراژ حدودی و تقریبی تخلف، پرونده را با عنوان علی‌الرأس نزد کمیسیون ماده ۱۰۰ ارجاع می‌دهند. آیا رسیدگی به چنین پرونده‌هایی در کمیسیون دارای وجاهت قانونی است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، وظیفه کمیسیون شهرداری در چنین مواردی چیست؟

ذ- با توجه به صدر ماده ۱۰۰ قانون شهرداری و عبارت مالکان اراضی و املاک، آیا متقاضیان طرح پرونده تخلف ساختمانی در کمیسیون باید حتما مالک ملک باشند؟ آیا احراز مالکیت فقط باید با سند مالکیت باشد یا صرف اعلام شهرداری مبنی بر مالکیت متقاضی کافی است؟ در فرض الزامی بودن سند، آیا سند عادی معتبر است یا با

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

توجه به ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی سند رسمی و ثبتی الزامی است؟

ع- با توجه به این‌که یکی از مشکلات رسیدگی به پرونده‌های کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، ابلاغ به شهروندان است؛ در صورت فراهم شدن امکان فنی از سوی مراجع مربوطه، آیا ابلاغ اوراق این کمیسیون‌ها از طریق سامانه ثنا معتبر است؟ آیا ابلاغ تلفنی از سوی دبیرخانه ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی با توجه به ماده ۱۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ معتبر است؟

پاسخ:

الف- در ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های یک تا ۵ آن، احکام قانونی مربوط به تخلفات ساختمانی بیان شده است و در خصوص ضرورت رعایت اصول سه‌گانه شهرسازی، فنی و بهداشتی، تفاوتی بین بناهای دارای پروانه و فاقد آن وجود ندارد و صرف احداث بنا بدون پروانه با فرض رعایت اصول سه‌گانه یادشده از موارد صدور حکم بر قلع و قمع بنا نمی‌باشد و عبارت «در موارد مذکور فوق که از لحاظ اصول شهرسازی یا فنی یا بهداشتی قلع تأسیسات ... ضرورت داشته باشد»، با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۰۰ این قانون ناظر بر عملیات ساختمانی در ساختمان‌های بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه است؛ همچنین تبصره ۴ ماده ۱۰۰ قانون یادشده در فرض احداث بنا بدون پروانه و با رعایت اصول شهرسازی، فنی و بهداشتی، حکم بر عدم تخریب و حسب مورد اخذ جریمه به میزان یک دهم ارزش معاملاتی یا یک پنجم ارزش سرقفلی مقرر کرده است؛ بنابراین، صدور حکم مبنی بر قلع و قمع بنای احداثی فاقد پروانه نیز منوط به احراز عدم رعایت اصول سه‌گانه شهرسازی، فنی و بهداشتی است. ضمناً آرای وحدت رویه شماره ۱۲۱ مورخ ۷/۳/۱۳۸۵ و ۵۷۷ مورخ ۱۳۹۳/۴/۲۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز مؤید این نظر است.

ب- کاربری پهنه با کاربری ملک متفاوت است و ملاک برای رعایت اصول سه‌گانه شهرسازی، فنی و بهداشتی، کاربری ملک است و نه کاربری پهنه که مربوط به منطقه است و نه ملک؛ بر این اساس چنانچه در کاربری غیرتجاری، بنای تجاری احداث شود، با توجه به تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی از مصادیق عدم رعایت اصول شهرسازی است و همچنین چنانچه در پهنه غیرتجاری استفاده تجاری از ملک شود، از مصادیق تبصره بند ۲۴ ماده ۵۵ آن قانون محسوب می‌شود.

ج- اولاً، با توجه به بندهای ۲، ۳ و ۴ ماده یک قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به وزارت مسکن و شهرسازی و تعیین وظایف آن مصوب ۱۳۵۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مفاهیم طرح جامع شهری، طرح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تفصیلی و طرح هادی تعریف شده است که استعلام‌کننده محترم می‌توانند تفاوت این مفاهیم را از مستندات قانونی مربوط ملاحظه فرمایند.

ثانیاً، مراجع تصویب هر یک از طرح‌های مذکور در بند فوق حسب مورد و با توجه به قوانین و مقررات مربوط نظیر قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری مصوب ۱۳۵۱ و قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به وزارت مسکن و شهرسازی و تعیین وظایف آن مصوب ۱۳۵۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آیین‌نامه نحوه بررسی و تصویب طرح‌های توسعه و عمران محلی، ناحیه‌ای، منطقه‌ای و ملی مصوب ۱۳۷۸/۱۰/۱۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۳۱ قانون احکام دایمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ تعیین شده است و عبارتند از: شورای عالی شهرسازی و معماری، کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری (با عنوان کمیسیون طرح تفصیلی) و شورای برنامه‌ریزی توسعه استان.

ثالثاً، ۱- در روستاهایی که تبدیل به شهر شده‌اند، چنانچه در حریم شهرهای دیگر واقع باشند، طبق تبصره ۲ ماده ۳ قانون تعاریف محدوده، حریم شهر و روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴، شهر مستقل شناخته نشده و به صورت منفصل به عنوان یک ناحیه یا منطقه از نواحی یا مناطق شهر اصلی تلقی و اداره خواهند شد و بنابراین رسیدگی به تخلفات ساختمانی آن‌ها در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری شهر اصلی صورت می‌پذیرد و یا چنانچه روستایی بدون این‌که در حریم شهری قرار داشته باشد به شهر تبدیل شود، به عنوان شهر مستقل شناخته شده و با تأسیس شهرداری، در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری شهر مزبور به تخلفات ساختمانی رسیدگی می‌شود.

۲- در خصوص شهرهای جدید مطابق مواد ۱۰ و ۱۱ قانون ایجاد شهرهای جدید مصوب ۱۳۸۰ و مواد ۶، ۷ و ۱۳ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۸۲/۵/۱۵ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی رفتار می‌شود.

د- از آن‌جا که صدور رأی بر اساس ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های مرتبط از این ماده باید به نحو مستند و مستدل و از جمله بر اساس میزان اضافه بنای زاید بر مساحت زیر بنای مندرج در پروانه ساختمانی باشد، کمیسیون موضوع ماده یادشده نمی‌تواند به صورت علی‌الرأس و به صرف عدم اجازه مالک یا متصرف برای ورود مأموران شهرداری به ملک با تعیین متراژ تقریبی تخلف مبادرت به صدور رأی نماید. در چنین مواردی پیش از ارجاع پرونده به کمیسیون یادشده، شهرداری مکلف است عندالاقتضاء با توسل به مأموران انتظامی به ملک محصور ورود کرده و در مورد تخلفات بررسی لازم را صورت دهد (استفاده از ملاک ذیل تبصره ۳ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری الحاقی ۱۳۵۶/۶/۸).

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ذ- با عنایت به این‌که طبق ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مالکان اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حریم آن برای احداث بنا باید مبادرت به اخذ پروانه ساختمانی از شهرداری نمایند و با توجه به این‌که وفق ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا به او منتقل شده و این انتقال در دفتر املاک به ثبت رسیده و یا از طریق ارث به او رسیده است، مالک می‌شناسد و با لحاظ آن‌که مطابق ماده ۴۸ قانون اخیرالذکر، سندی که طبق قانون باید به ثبت برسد؛ اما به ثبت نرسیده است، در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نمی‌شود؛ در چنین وضعیتی شهرداری مجاز به صدور پروانه ساختمانی برای چنین املاکی نمی‌باشد؛ مگر این‌که معامله عادی صورت گرفته در مراجع قانونی مورد تأیید قرارگیرد که به استناد رأی وحدت رویه شماره ۶ مورخ ۱۳۸۸/۱/۱۶هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، شهرداری باید مبادرت به صدور پروانه ساختمانی برای مالکان اراضی مذکور نماید.

ثانیاً، در فرض سؤال، شهرداری وظیفه ارجاع تخلفات ساختمانی به کمیسیون ماده ۱۰۰ را بر عهده دارد و چنانچه شهرداری رأساً و یا در نتیجه گزارش اشخاص دیگر وقوع تخلف را به کمیسیون یادشده ارجاع کند، صرف نظر از آن‌که ملک دارای مالک رسمی و یا فاقد آن باشد، کمیسیون مذکور مکلف به رسیدگی و صدور رأی است. با وجود این، در مواردی که وفق تبصره ۴ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی شهرداری مکلف به صدور پایان کار است، این امر نیز منوط به ارائه دلایل مالکیت مطابق موارد مذکور است.

ع- نظر به این که رسیدگی در کمیسیون‌های موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تابع آیین و شیوه خاصی نبوده و مقررات قانون شهرداری‌ها در این مورد ساکت است؛ لذا به نظر میرسد با توجه به بند «ث» ماده ۴۶ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ که مقرر می‌دارد: «دستگاه‌های اجرایی نظیر شهرداری‌ها، محاکم دادگستری، نیروی انتظامی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مکلفند تا پایان سال دوم برنامه، دستورالعمل‌ها و فرایندهای داخلی و زیرساخت‌های نرم‌افزاری خود را به گونه‌ای آماده نمایند تا دریافت اطلاعات از متقاضیان و محاسبه کلیه حقوق و عوارض دولتی مانند بیمه، مالیات، حقوق مالکانه و جریمه‌های آن‌ها، جریمه‌ها و عوارض شهرداری و نیز اعتراضات وارده بر آن محاسبات صرفاً با استفاده از نرم‌افزار و بدون حضور نیروی انسانی همزمان با ارسال الکترونیکی درخواست یا اظهارنامه مربوطه میسر شود و همراه با توضیح کامل محاسبات به‌صورت برخط (آنلاین) به متقاضی اعلام و پرداخت‌ها و دریافت‌ها از طریق الکترونیکی انجام شود» و نظر به عموم ماده ۶۵۵ قانون آیین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با عنایت به این‌که در دادرسیها؛ اعم از قضایی و اداری، اصل ابلاغ موضوعیت داشته و نحوه آن طریقیت دارد، لذا استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی برای ابلاغ الکترونیک به نحو مطمئن در رسیدگی به تخلفات ساختمانی در کمیسیون‌های شهرداری بدون اشکال است.

بدیهی است تا پیش از فراهم آمدن موجبات استفاده از این سامانه، با توجه به احکام و آثار مترتب بر امر ابلاغ، صرف ابلاغ رأی کمیسیون از طریق تلفنی و توسط دبیرخانه شهرداری نمی‌تواند منشاء اثر باشد و ابلاغ تلقی شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۱/۱۰۶۳

شماره پرونده: ۱۰۶۳-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه در دعوای مطالبه خسارات وارده به ملکی که دارای پلاک ثبتی است، خواهان دارای سند عادی باشد و به موجب مبایعه‌نامه عادی ملک را از مالک رسمی خریداری کرده باشد، با توجه به ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا دادگاه می‌تواند به دعوا رسیدگی ماهوی نماید یا با توجه به عدم مالکیت رسمی خواهان و به سبب ذی‌نفع نبودن وی باید قرار رد دعوا صادر کند؟

پاسخ:

با توجه به نص مواد ۲۲ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و با اتخاذ ملاک از رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دعوای مطالبه خسارت وارده به ملک دارای سابقه ثبتی از سوی دارنده سند عادی مالکیت، بدون طرح دعوای اثبات مالکیت و رسیدگی به آن وفق ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، قابل استماع نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۷

۷/۱۴۰۱/۱۰۶۰

شماره پرونده: ۱۰۶۰-۶۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- چنانچه در پرونده تخلفات ساختمانی نظر کارشناسان بر این باشد که هرگونه تخریبی موجبات صدمه به قوام کلی بنا و لطمه بر اساس ساختمان و بروز خسارات جبران‌ناپذیر جانی و مالی می‌شود، آیا صدور رأی تخریب از سوی اعضاء کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی امکان‌پذیر است؟

۲- چنانچه در مرحله رسیدگی امر به کارشناسی ارجاع نشده باشد و رأی آن کمیسیون به تخریب صادر شود؛ اما در مرحله اجرا مشخص شود اجرای رأی تخریب موجبات صدمه بر قوام کلی بنا و لطمه بر اساس ساختمان و بروز خسارات جبران‌ناپذیر جانی و مالی می‌شود، تکلیف واحد اجرای شهرداری چیست؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، اصول شهرسازی و فنی و بهداشتی، اصول متعددی است که ضمانت اجرای قانونی تخلف از برخی از آن‌ها در تبصره‌های اصلاحی ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی تصریح شده است. بنا به مراتب یادشده، در گزارش تخلفات ساختمانی مربوط به پرونده‌های مطروحه در کمیسیون‌های موضوع این ماده، برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم نسبت به تخلفات انتسابی کارشناس یا کارشناسان شهرداری باید به نحو مستدل بیان کنند که در ساختمان یا تأسیسات معین، کدامیک از اصول متعدد شهرسازی یا فنی یا بهداشتی رعایت نشده و یا در رعایت آن تخلف شده است. چنانچه اعضاء کمیسیون نظر کارشناس را با اوضاع و احوال محقق و معلوم قضیه مطابق ندانند، به آن ترتیب اثر نخواهند داد وگرنه بر اساس آن تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کنند و مقصود از جمله «کمیسیون تصمیم مقتضی بر حسب مورد اتخاذ می‌کند» در تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون یادشده آن است که چنانچه به علت عدم رعایت اصول شهرسازی، فنی و یا بهداشتی، تخریب بنای خلاف پروانه ضرورت داشته باشد، کمیسیون طبق تبصره ۴ این ماده رفتار خواهد کرد.

بنا به مراتب پیش‌گفته در فرض سؤال، در صورتی که ضرورت قلع بنا با لحاظ موارد مطرح شده در بند فوق محرز باشد، کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وفق مقررات رأی بر قلع بنا صادر می‌کند.

ثانیاً، برخلاف آنچه در فرض استعلام آمده است، علی‌الاصول ورود خطر جانی در صورت اجرای رأی تخریب و قلع بناهای خلاف مشخصات مندرج در پروانه‌های ساختمانی و مغایر اصول شهرسازی یا فنی و یا معماری منتفی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است؛ در مورد زیان مالی نیز به نظر می‌رسد مقنن با تصویب تبصره یک ماده ۱۰۰ یادشده فرض عدم رعایت اصول شهرسازی یا فنی و یا معماری را به آن درجه از اهمیت دانسته است که صدور رأی بر تخریب را موجه سازد؛ زیرا این امر مفروض مقنن بوده است که عدم رعایت اصول سه‌گانه یادشده

ممکن است به زیان جانی منجر شود و به همین سبب صرف ورود ضرر مالی بیشتر در نتیجه اجرای رأی تخریب، نمی‌تواند محملی برای صرف نظرکردن از رأی تخریب بنا و مستحدثات احداثی و بسنده کردن به جریمه نقدی باشد؛ ضمن آنکه پذیرش چنین توجیهی، باب سوءاستفاده نسبت به این حکم قانونی را باز می‌گذارد و عملاً صدور رأی به تخریب را در بسیاری موارد به صرف ورود ضرر مالی منتفی می‌سازد؛ امری که با فلسفه و هدف از پیش‌بینی چنین مقرره‌ای در تعارض است.

ثالثاً، در قوانین و مقررات موضوعه، اعاده دادرسی نسبت به آراء کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی پیش‌بینی نشده است و نمی‌توان با اخذ ملاک از ماده ۱۱۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و یا مواد مربوطه از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، به جهت ورود خسارت به دیگر بخش‌های ساختمان موضوع رأی قلع و قمع، پرونده را بار دیگر در کمیسیون ماده ۱۰۰ یادشده مطرح کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۷

۷/۱۴۰۱/۱۰۵۲

شماره پرونده: ۱۰۵۲-۱۹۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند در خصوص برخی اراضی کشور، علاوه بر اجرای تصویب‌نامه قانون ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۱، بر اساس قسمت اول ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده (۲) قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۱۶ هیأت وزیران و قوانین حاکم بر اراضی موات؛ از جمله قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ و قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و همچنین در خصوص اراضی خارج از حریم شهر، وفق قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن مصوب ۱۳۶۵ نیز بررسی لازم صورت گرفته و گاهی بخشی از این اراضی که سابقاً به موجب تصویب‌نامه قانون ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۱ به عنوان مستثنیات شناخته شده‌اند؛ به عنوان اراضی موات تشخیص داده شده‌اند؛ آیا این موضوع به تنهایی می‌تواند بر موات نبودن این اراضی دلالت داشته باشد؟

پاسخ:

چنانچه در مورد نحوه اجرای مقررات ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مراجع صلاحیت‌داری که از سوی سازمان منابع طبیعی و سپس وزارت جهاد سازندگی و در حال حاضر از طرف وزارت جهاد کشاورزی تعیین شده‌اند، با تصمیم کمیسیون مربوط ملکی را جزء مستثنیات تشخیص دهند و تشخیص مذکور با اجرای کامل مقررات ملی شدن توسط مراجع قانونی ذی‌صلاح قطعیت یافته باشد؛ اما متعاقباً به علت توسعه شهر، ملک مزبور داخل محدوده و حریم شهر و شهرک شود، کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی مجاز نیست ملک را موات اعلام کند؛ زیرا مرجعی صالح پیش از ورود ملک به محدوده و حریم شهر و شهرک، نوعیت این ملک را مستثنیات تشخیص داده است و مرجع بعدی یعنی کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون یادشده نمی‌تواند نوعیت این ملک را تغییر دهد. ضمن آنکه، برای مالک مستثنیات، حق مکتسبه‌ای در خصوص مالکیت وی بر زمین به وجود آمده است که مرجع بعدی حق سلب یا ساقط کردن آن را ندارد و نمی‌تواند آن را موات اعلام کند و اگر چنین اتفاقی روی دهد، مالک مستثنیات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

می‌تواند با دادن دادخواست به دادگاه صالح آن را ابطال کند. بدیهی است حق اشخاص ثالث برای اعتراض نسبت به تشخیص مستثنیات، وفق مقررات حاکم بر ملی شدن و دیگر قوانین و مقررات مربوط به قوت خود باقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۰

۷/۱۴۰۱/۱۰۴۴

شماره پرونده: ۱۰۴۴-۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به قانون تأسیس صندوق بیمه همگانی حوادث طبیعی مصوب ۱۳۹۹ و نحوه تزریق منابع مالی به این صندوق و نقش صندوق یادشده در پرداخت خسارات ناشی از بلایای طبیعی؛ از جمله سیل، صرف نظر از میزان قصور احتمالی نهادهای عمومی دولتی و غیر دولتی یا بعضاً اشخاص حقیقی، آیا صندوق تکلیف به جبران خسارت دارد؟

به عبارت دیگر با توجه به غیر قابل پیش‌بینی بودن حوادث و نقش حمایتی صندوق از نهادهای عمومی و دریافت حق بیمه از طریق قبوض از افراد بدون علت‌یابی حادثه غیر مترقبه، آیا می‌توان گفت قانونگذار به موجب این قانون در پی جبران کامل خسارت زیاندیدگان در کوتاه‌ترین زمان ممکن از طریق صندوق یادشده بوده است؟

پاسخ:

مستفاد از ماده یک قانون تأسیس صندوق بیمه همگانی حوادث طبیعی مصوب ۱۳۹۹، این صندوق عهده‌دار بیمه پایه حوادث طبیعی ساختمان و جبران بخشی از خسارت‌های مالی ناشی از این حوادث تا سقف مقرر در ماده ۲ قانون یادشده است و تخلفات احتمالی اشخاص حقیقی یا حقوقی در فرض سؤال، نافی تکلیف صندوق به جبران خسارت در حدود قانون پیش‌گفته نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۵

۷/۱۴۰۱/۱۰۴۳

شماره پرونده: ۱۰۴۳-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه تاجری که دعوای ورشکستگی خود را مطرح کرده و این دعوا در جریان رسیدگی است، در پرونده دیگری بابت حکمی که علیه وی صادر شده است، معافیت از پرداخت هزینه دادرسی را درخواست کند، دادگاه صادرکننده رأی معترض‌عنه در خصوص هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر با چه تکلیفی مواجه است؟

پاسخ:

با توجه به این‌که قانونگذار در ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تاجری را که مدعی اعسار نسبت به هزینه دادرسی است، مکلف کرده است که برابر مقررات دادخواست ورشکستگی تقدیم کند، در فرض سؤال که تاجر معافیت خود از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدید نظر را درخواست کرده و سابقاً در پرونده‌ای دیگر مدعی ورشکستگی شده و پرونده وی در جریان رسیدگی است، با ارائه گواهی دعوای اخیرالذکر باید تا زمان صدور حکم ورشکستگی و حسب مورد تا انعکاس موضوع به اداره تصفیه امور ورشکستگی و یا تعیین مدیر تصفیه، جریان تجدید نظرخواهی متوقف و سپس وفق عمومات اقدام شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۱/۱۰۳۱

شماره پرونده: ۱۰۳۱-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

شخصی به طرفیت اداره دولتی دعوایی به خواسته مطالبه طلب مطرح کرده است و دادگاه بدوی در خصوص قسمتی از خواسته حکم به پذیرش خواسته صادر کرده است؛ خواهان بدوی نسبت به این مبلغ تقاضای تجدید نظرخواهی نموده و افزایش مبلغ را خواستار شده است و اداره دولتی تجدید نظرخواهی نکرده و صرفاً در تبادل لوایح و دفاعیات بعدی ایراد عدم سمت خواهان بدوی را مطرح کرده است؛ بدون آنکه در مرحله بدوی این ایراد را مطرح کرده باشد. با توجه به اینکه اداره دولتی تجدید نظرخواهی نکرده است، آیا دادگاه تجدید نظر می‌تواند ایراد تجدید نظرخوانده را مورد لحاظ قرار دهد؟ آیا حکم مقرر در تبصره ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر اختیار مرجع تجدید نظر برای رسیدگی به جهات دیگر که مورد استناد تجدید نظرخواه نبوده است، در این فرض نیز صدق می‌کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در مرحله بدوی، خوانده نسبت به عدم سمت خواهان ایراد نکرده و بدون تجدید نظرخواهی و در مقام تبادل لوایح ایراد مذکور را مطرح کرده است، عدم طرح ایراد تا پایان جلسه اول دادرسی واجد این اثر است که دادگاه مستقلاً نسبت به آن تصمیم‌گیری نمی‌کند و این امر به معنای نادیده گرفتن ایراد نیست؛ بنابراین در فرض سؤال، نسبت به آن قسمت از خواسته که مورد پذیرش دادگاه بدوی قرار نگرفته و خواهان بدوی نسبت به آن تجدید نظرخواهی کرده است، دادگاه مطابق ذیل ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رفتار می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۱/۹۹۶

شماره پرونده: ۹۹۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا در پرونده‌های کیفری امکان صدور گزارش اصلاحی وجود دارد؟ به عنوان مثال می‌توان بابت دیات یا رد اموال یا خسارات مربوط به تخریب، حسب تقاضای طرفین گزارش اصلاحی صادر نمود و در قسمت مجازات و جنبه عمومی جرم، با توجه به اعلام گذشت منجر و بی قید شرط شاکی حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا منع تعقیب به جهت فقد ادله صادر نمود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، برای اجرای گزارش اصلاحی نیازمند صدور اجراییه بوده و اجرای آن با اجرای احکام کیفری است؟

پاسخ:

با عنایت به قسمت اخیر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در فرض سؤال چنانچه پرونده در دادگاه کیفری و مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم با دادخواست مطرح شده باشد، صدور گزارش اصلاحی از سوی دادگاه یادشده با منع قانونی مواجه نیست؛ در سایر موارد هر چند مرجع قضایی می‌تواند متعاقب حصول سازش نسبت به تنظیم صورتجلسه سازش اقدام کند و این سازش از حیث قانونی واجد اعتبار حقوقی است ولی موجبی برای صدور گزارش اصلاحی وجود ندارد. شایسته ذکر است در فرض سؤال چنانچه گزارش اصلاحی صادر شود اجرای آن برابر عمومات حاکم از جمله صدور اجراییه خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۷

۷/۱۴۰۱/۹۸۵

شماره پرونده: ۹۸۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه منافع ملکی غاصبانه به دیگری واگذار شود و در قبال آن واگذارکننده مبلغ یکصد میلیون تومان به عنوان ودیعه و ماهانه مبلغ یک هزار تومان اجاره دریافت نماید، در صورت احراز بزه انتقال مال غیر:

اولاً، رد مال چگونه تعیین می‌شود؟ آیا اصل ملک باید به عنوان رد مال به صاحبش مسترد شود یا مبلغ دریافتی؟ و یا این‌که رد مال در مورد ودیعه به جهت این‌که مبلغ ودیعه باید به مستأجر مسترد شود، موضوعاً منتفی است؟

ثانیاً، میزان جزای نقدی چگونه تعیین می‌شود؟

پاسخ:

طبق ماده یک قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ و ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، انتقال‌دهنده (کلاهبردار) علاوه بر «رد اصل مال به صاحبش» به حبس و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود؛ بنابراین مقصود از «رد اصل مال به صاحبش»، حسب مورد رد عین مستأجره و مال‌الاجاره دریافتی و همچنین رد وجه دریافتی به عنوان ودیعه و یا قرض‌الحسنه به مالک آن است و از آن‌جایی که شکایت مبنی بر انتقال مال غیر به منزله عدم تنفیذ قرارداد اجاره می‌باشد، مالک اجاره‌بها و دیگر وجوه دریافتی فرض سؤال، مستأجر می‌باشد و میزان جزای نقدی معادل اجاره‌بهای دریافتی توسط مرتکب و وجه دریافتی به عنوان ودیعه یا قرض‌الحسنه است. بدیهی است در فرض سؤال مالک عین مستأجره می‌تواند برابر عمومات غصب جهت دریافت اجرت‌المثل منافع عین مستأجره به انتقال‌دهنده یا انتقال‌گیرنده رجوع کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۰۴

۷/۱۴۰۱/۹۶۲

شماره پرونده: ۹۶۲-۶۶-۱۴۰۱ع

استعلام:

اولاً، آیا رأی قاضی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی قابل اعتراض است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مهلت اعتراض چه مدت است؟ رسیدگی به اعتراض در صلاحیت چه مرجعی است؟

ثانیاً، چنانچه در خصوص اختلاف کارفرما (شهرداری) و پیمانکار در مورد قرارداد پیمانکاری در کمیسیون ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری رأی مبنی بر محکومیت شهرداری صادر و اجرا شود؛ اما شهرداری به سبب دولتی بودن پیمانکار و شمول قانون منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷، دعوای ابطال قرارداد را مطرح کند؛ آیا این دعوا قابل استماع است؟ آیا هیأت صدرالذکر صالح به رسیدگی است؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، با توجه به اینکه در هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی که به موجب ماده ۷ قانون اصلاح و تسری آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی به شهرداری‌های مراکز استان‌ها، کلان‌شهرها و شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت مصوب ۱۳۹۰ اصلاح شده است، بر خلاف دیگر مراجع اختصاصی اداری، صدور رأی صرفاً بر عهده قاضی منصوب رئیس قوه قضاییه است و دیگر اعضای این هیأت، در این خصوص صاحب رأی نیستند و نیز با توجه به ماهیت اختلافاتی که در این هیأت حل و فصل میشود و عمدتاً مربوط به ایفا یا عدم ایفای تعهدات قراردادی است و نه نقض قوانین و مقررات حاکم و مستفاد از اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء این هیأتها در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است. همچنین دادنامه شماره ۲۳۰۷ و ۲۳۰۸ مورخ ۱۴۰۰/۸/۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که رسیدگی به اعتراض به رأی این هیأت را خارج از صلاحیت آن دیوان و در صلاحیت محاکم دادگستری دانسته است و همچنین آراء شماره ۵۹ مورخ ۱۳۷۱/۴/۳۰ و ۱۹۷ مورخ ۱۳۷۹/۶/۲۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که رسیدگی به دعاوی مربوط به عقود و معاملات را واجد جنبه ترافعی و خارج از صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری دانسته است، مؤید این استدلال است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، از آنجا که در ماده ۳۸ آیین‌نامه صدرالذکر مهلتی برای اعتراض به آراء هیأت یادشده ذکر نشده است، اعتراض مقید به زمان به نظر نمیرسد.

ثالثاً، هر چند وفق تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (اصلاحی ۱۴۰۲/۲/۱۰) دعاوی مبتنی بر وقوع تخلف یا عدم رعایت مقررات در مرحله انعقاد قرارداد در صلاحیت دیوان عدالت اداری است؛ اما با توجه به اینکه در فرض سؤال شهرداری با لحاظ حکم مقرر در ماده ۱۰ قانون مذکور، امکان اقامه دعوا در دیوان عدالت اداری ندارد، می‌تواند دعوای خود را در دادگاه حقوقی اقامه کند. شایسته ذکر است صلاحیت دیوان عدالت اداری استثنایی است و در موارد تردید در صلاحیت باید وفق عمومات اقدام شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۱/۹۵۰

شماره پرونده: ۹۵۰-۱۹۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند در خصوص ملاک تشخیص اراضی موات شهری اختلاف نظر است. برخی اعضای کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، سال ۱۳۵۸ را معیار دانسته و با بررسی عکس‌های هوایی در آن سال اتخاذ تصمیم می‌نمایند و بر این اساس چنانچه ملک در عکس هوایی سال ۱۳۵۸ سابقه احیاء نداشته باشد، ملک را به عنوان موات معرفی می‌کنند. بعضی دیگر هرچند عکس هوایی سال ۱۳۵۸ را ملاکی قوی میدانند؛ اما معتقدند عکس سال‌های قبل که در چندین دوره وجود دارد نیز ملاک است و باید به مجموع ادله میدانی توجه شود و در نتیجه این اقدامات، فقط اراضی که موات بالذات هستند موضوع رأی قرار می‌گیرند و اراضی که موات عارضی هستند؛ مانند اراضی مسلوب‌المنفعه، از قلمرو ماده ۱۲ یادشده خارج می‌شوند. در رویه قضایی نیز در خصوص ملاک موات دانستن اراضی شهری اختلاف نظر است؛ برخی قضات بر اساس دیدگاه نخست فوق‌الذکر، آرای کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری را صرف‌نظر از آثار احیاء قدیمی پیش از سال ۱۳۵۸ که در سال ۱۳۵۸ این آثار به علت عوارض جوی پنهان یا مفقود شده‌اند، تأیید می‌کنند و برخی دیگر نظر عکس دارند. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، با توجه به مقدمه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن مصوب ۱۳۵۸ که ناظر به زمین های موات داخل محدوده شهری یا خارج از آن است و با عنایت به تعریف حریم در ماده ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴، تاریخ ۱۳۵۸/۴/۵ که در ماده ۳ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی قید شده است، ملاک تشخیص موات از غیر موات است که طبق حکم ماده اخیرالذکر، اراضی موات شهری که سابقه عمران و احیاء نداشته، چنانچه بدون مجوز قانونی و از این تاریخ به بعد (۱۳۵۸/۴/۵) احیاء شده باشد، همچنان در اختیار دولت است.

ثانیاً، کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مرجع اظهارنظر در باب تشخیص عمران و احیاء و تأسیسات متناسب و تعیین نوع زمین دایر، بائر و تمیز آن‌ها از موات در داخل محدوده شهری است که این امر در نتیجه تحقیقات مختلف؛ از جمله از طریق معاینه محل و عکس‌های هوایی محل وقوع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ملک مدنظر در سال‌های مختلف صورت می‌گیرد و برخلاف آنچه در فرض استعلام آمده است، عکس هوایی سال خاصی الزاماً ملاک تشخیص نوعیت زمین و اثبات آن نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۴/۲۶

۷/۱۴۰۱/۳۱۰

شماره پرونده: ۳۱۰-۵۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- با توجه به اینکه در صدر ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قید «مطابق قانون» آمده است، آیا مقصود از این عبارت، رعایت مقررات و قوانین شکلی در صدور سند از سوی ادارات ثبت اسناد و املاک است و یا رعایت قانون ماهوی نیز باید بررسی شود؟

توضیح آنکه، مطابق ماده ۲۴ قانون یادشده پس از سپری شدن مدت اعتراض، هیچگونه دعوایی مبنی بر تضییع حق از کسی پذیرفته نخواهد شد؛ حال چنانچه اداره ثبت اسناد و املاک بر خلاف واقع، تصرفات خواهان ثبت در ملک را به عنوان مالکیت احراز کند و ملک به نام این شخص به ثبت برساند و پس از سپری شدن مهلت اعتراض سند مالکیت را به نام او صادر کند، آیا دعوای ثالث مبنی بر تصرف مالکانه وی در آن زمان و درخواست ابطال عملیات ثبتی و سند مالکیت صادره مسموع است؟

۲- با توجه به ماده ۲۴ قانون یادشده و درصورت منفی بودن پاسخ، آیا مدعی می‌تواند قیمت روز ملک را از متقاضی ثبت و مالک رسمی به عنوان خسارت اخذ کند؟

۳- چنانچه مهلت اعتراض به آگهی‌های نوبتی به اتمام رسیده؛ اما تحدید حدود به عمل نیامده باشد و خواهان ثبت ملک، آن را به دیگری بفروشد، آیا دعوای خریدار به طرفیت فروشنده مبنی بر الزام به تنظیم سند رسمی انتقال مسموع است؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، منظور از عبارت «مطابق قانون» در صدر ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مقررات و تشریفات قانونی است که در مواد ۹ تا ۲۱ این قانون پیش‌بینی شده است. ثانیاً، در صورت صدور سند مالکیت توسط اداره ثبت اسناد و املاک بر اساس مقررات حاکم بر ثبت عمومی املاک، با توجه به حکم مقرر در ماده ۲۴ همین قانون، دعوای دیگری از ناحیه سایرین نسبت به این ملک؛ از جمله دعوای ابطال سند به ادعای تضییع حق پذیرفته نیست و وفق ماده ۲۲ این قانون، کسی که ملک به نام او ثبت شده است، مالک شناخته می‌شود؛ اما در صورت وقوع اشتباه در انجام هر یک از مراحل عملیات مقدماتی ثبت، وفق شرایط مندرج در ماده ۲۵ قانون یادشده، موضوع توسط هیأت نظارت سازمان ثبت اسناد و املاک بررسی می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، هر چند وفق ماده ۲۴ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پس از اتمام موعد اعتراض، نه تنها دعوای راجع به عین؛ بلکه دعوای راجع به قیمت ملک نیز پذیرفته نخواهد شد؛ اما اگر اقدام مالک رسمی در معرفی و ثبت خود به عنوان مالک، مطابق مقررات باب ششم قانون یادشده وصف کیفری داشته باشد، مطابق مقررات موضوع مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ این قانون، صدور رأی به جبران خسارت امکان‌پذیر است.

۳- اولاً، در فرضی که مشخص شود پرونده ثبتی ملک مورد ترافع در جریان ثبت به نام خوانده است؛ اما هنوز جریان عملیات ثبتی به اتمام نرسیده است، گرچه مالکیت این فرد قانوناً محرز است، اما مادامی که نام خوانده در دفتر املاک به عنوان مالک مذکور به ثبت نرسیده است، وی مالک رسمی محسوب نمی‌شود.

ثانیاً، بنا به مراتب پیش‌گفته و به سبب محرز بودن مالکیت فرد به سبب پذیرش ثبت متقاضی و انتشار آگهی‌های نوبتی و سپری شدن مهلت‌های قانونی اعتراض و عدم وصول اعتراض در موعد قانونی، دعوای خلع ید به طرفیت متصرف مسموع است و این مورد از شمول رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است؛ اما از آنجا که عملیات ثبتی خاتمه نیافته است، صدور حکم مبنی بر الزام خوانده به تنظیم سند رسمی انتقال قانوناً امکان‌پذیر نیست و چنانچه انتقال‌دهنده انتقال ملک را به منتقل‌الیه به اداره ثبت اسناد و املاک اطلاع ندهد، خواهان می‌تواند وفق ماده ۴۳ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در جهت احقاق حق خود اقدام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir